سینما ۵۴

دوازدهم آذر ۵٤

چهارمین
جشنواره جهانی فیلم تهران



VIRTUE AND MAGIC

فضیلت و جادو

اثر : سرجو ناسکا



GHAZAL

غزل

اثر : مسعود کیمیائی

محصولی ازهمکاری :
شرکت گسترش صنایع سینمائی ایران
کانون سینماگران پیشرو و تلفیلم

فردین - فرامرز قریبیان - پوری بنائی

غزل

سناریست وکارگردان : مسعودکیمیائی
مدیرفیلمبرداری : نعمت حقیقی
موزیک : اسفندیار منفردزاده
تولید : کانون سینماگران پیشرو



مصاحبه‌های مطبوعاتی



گفتگو با :

الین برستین

بازیگر فیلمهای «جن‌گیر» و «آلیس دیگر اینجا زندگی نمیکند»

● **درسالهای اخیر می‌بینیم که خانمهای فیلمساز به مسایل خودشان توجه نشان میدهند و درباره زنها فیلم میسازند، آیا یك نهضت بین‌المللی دراینکار دخالت داشته ؟**

الین برستین ــ بنظر من دراین زمینه یك کوشش آگاهانه وجود دارد ــ اما نمیتوان گفت که کمپانی‌ها و سازمانهـــای فیلمسازی هم‌چنین تصمیم و منظوری داشته‌اند .

● **شما که درفیلم «جن‌گیر» بازی داشته‌اید آیا خودتان‌هم به‌مسایل متافیزیکی وجادوئی اعتقاد دارید؟**

الین برستین ــ کتاب «جن‌گیر» درحدود ۲۰سال قبل نوشته شده و نویسنده‌اش ماجرائی نظیر آنرا از نزدیك دیده بود. بنابراین ماجرای فیلم یا کتاب یك واقعه مستند است وپسری به‌این بیماری مبتلا شده بود. او را در بیمارستانی بستری کردنـــد و تمام دکتران و پرستاران بیمارستان شاهد بودندکه چگونه تختخواب بلند میشد و صداهای عجیب و غریب بگوش میرسید و درها شکسته میشد.

دراینجا دیگر نظرمن مهم‌نیست چون واقعیت‌هائی دراین مسئله هست که ممکن است ما آنرا تجربه نکرده باشیم .

● **پس شما مسایلی نظیر جادو و جادوگری را باور می‌کنید؟**

الین برستین ــ اگر باور نکنم یعنی اینکه شهادت تمام مسئولین آن بیمارستان را نفی‌کرده‌ام.

● **اگرچنین اعتقادی نداشتید آیا باز دراین‌فیلم بازی میکردید؟**

الین برستین ــ شاید، ولی فکر می‌کنم آنوقت دیگر نمیتوانستم کارم را خیلی خوب برگزار نمایم. وباید اضافه کنم که شر در دنیای ما با صور واشکال مختلف جلوه‌گر میشود و ما آدمها میبایـــد از طریق روحانیت وتمرکز ومناجات وخلوص‌نیت با آن درگیر شویم ومبارزه‌کنیم و به‌نیروی خیر اعتقاد داشته‌باشیم.

● **پس نتیجه میگیریم که هنرپیشه می‌بایـــد به‌مسایل‌فیلم اعتقاد داشته‌باشد تانتیجه‌کارش رضایت‌آمیز جلوه‌کند - آیا همه این چنین روشی دارند ؟**

الین برستین ــ من معتقدم‌که باید اینطور باشد ــ درباره روش وتصمیم دیگران نمیتوانم اظهارنظرکنم.

● **درفیلم «آلیس دیگر اینجا زندگی نمیکند» از زن امروزی درجامعه امریکا صحبت میشد که درچه شرایط خاص‌مادی زندگی‌می‌کند بطوریکه اگرنان‌آورش را ازدست بدهد، زندگیش فلج میشود، آیا این موضوع واقعیت دارد؟**

الین برستین ــ در فیلم «آلیس ...» ازاین‌جهت به زن امریکائی نگاه نمیشد و بیشتر به‌رابطه و اتکاء عاطفی زن برمردش توجه شده بود و زن میکوشد تا با تجاربی که بدست می‌آورد بطریقی این حفره خالی را پرکند. و این وضعیت فقط متعلق به جامعه امریکائی و زن امریکائی‌نیست فکرمی‌کنم زنها درتمام دنیا چنین وضعیتی دارند.

● **اما این زن مثل اینکه درجستجوی کار است تا زندگی خودرا بسامان برساند.**

الین برستین - واین مشکل جاری اوست ...

● **بازیها در فیلم «آلیس دیگر اینجا زنـــدگی نمی‌کند» بطورکلی درخشان هستند ازجمله نقش آن پسر جوان ــ «مارتین اسکورسیس» که کارگردان جوانی است چگونه دراینکار موفق شده است؟**

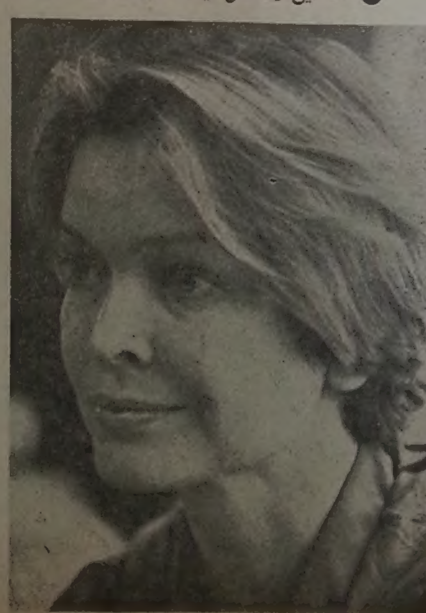
الین برستین ــ هنرپیشگان عالی استخدام کرد و گفت کارتان را انجام بدهید. و از این حرفم یکه نخورید چون باید بگویم کارگردان درکارما هیچگونه دخالتی نداشته‌است وبازیگران نحوه اجرای‌کار خودرا درست بلد بودند.

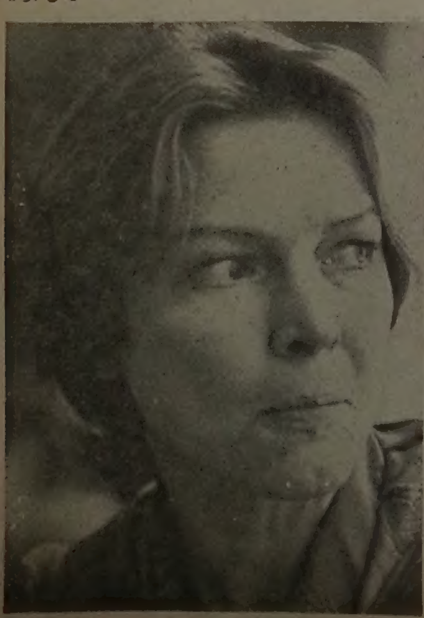
● **یعنی هرکسی هرکاری دلش خواسته انجام داده ؟**

الین برستین ــ نه باین‌صورت ــ البته کار سینما کار مشترکی است وکارگردان نظریاتی دارد و آنرا با همه در میان می‌گذارد و بازیگر در جلوی دوربین تنهاست.

لطفاً ورق بزنید







... و باید بگویم که ۱۵ سال درکار بازیگری تجربه دارم وسالها برای آن تحصیل کرده‌ام و زحمت کشیده‌ام باهر مرا اعلاء بدهم من ازجمله فارغ‌التحصیلان مدرسه آکتورز استودیو هستم .

● مارلون براندو هم که دراین مدرسه بوده می‌بینیم که در فیلمهای الیاکازان بازی درخشانی دارد اما درفیلم خودش چنین کیفیتی را ابراز نمیدارد؟

الین برستین ــ برای اینکه «مارلون براندو» هنرپیشه خوب وکارگردان ضعیفی است.

البته من نمیخواهم سهم سازنده‌ی کارگردان را درسینما انکار کرده باشم.

«مارتین اسکورسیس» دراین فیلم خیلی بزرگواری نشان داد چون بما فرصت میداد تا امکانات واستعداد خودمان را نشان بدهیم امـا سایر فیلمسازان اینطور نیستند .

● شما تا چه حد خودرا درشخصیت آلیس حس میکردید؟

الین برستین ــ کاملاً خودم را آلیس میدیدم واگر غیر ازاین بوده کارم تااین‌حد موفق نمیشد.

اصولاً تا من نقشی را حس نکنم ، اجرای آنرا نمی‌پذیرم. بعداز فیلم «جن‌گیر» ازطرف کمپانی وارنر پیشنهادات زیادی بمن شد من همهٔ آنها را رد کردم ــ چون درآنها زن نقش واقعی خودرا نداشت وفقط بهانه‌ای بود تا داستان فیلم جریان پیدا کند ــ تا اینکه بازی درفیلم «آلیس ...» بمن پیشنهاد شد ودیدم که زن درآن شخصیتی واقعی دارد وخیلی از زنها در موقعیت او هستند .

● شنیدیم که بعداز بازی دراین فیلم نامه‌های زیادی بشما نوشته شده.

الین برستین ــ خانمها بیشتر برایم نامه فرستادند وفقط زنها نبودند خیلی از مردها هم با من مکاتبه کردند .

● پس از «آلیس ...» دیگر چه فعالیت‌هائی درسینما داشته‌اید؟

الین برستین ــ پس از آن در یك نمایشنامه در نیویورك بازی کردم و دنبال سناریوی مناسبی هم بودم و اخیراً پیشنهاد «آلن‌رنه» را قبول کردم تا با «دیرك بوگارد» درفیلم او بازی کنم.

● در فستیوال کان شاهد بودیم که کار شما از هرجهت درخشان‌تر ازکار سایرین بود ــ اما جایزه بهترین هنرپیشه زن را به بازیگر فیلم «لنی» دادند ــ اتخاذ چنین تصمیمی چه اثری درشما گذاشت؟

الین برستین ــ در این مورد حرفهای مختلفی شنیده‌ام ــ خیلی‌ها نظر شما را داشتند امـا من دلم نشکست که عصبانی شوم چون قبلاً جایزه اسکارگرفته بودم و چه‌بهتر که افتخارات تقسیم شود.

● اما جایزه نقش مؤثری در توفیق زنـدگی هنری دارد.

الین برستین ــ فکر می‌کنم اینطور است اما این دلیل من نیست من برای جایزه گرفتن کار نمی‌کنم و بیشتر بخاطر نفس‌کار بازی میکنم.

● شما که درکار تئاتر هستید، میتوانید تفاوت بازی درسینما وتئاتر را بما بگوئید؟

الین برستین ــ وظیفه یك هنرپیشه نفوذ درروح وجان پرسوناژ محوله‌اش است واین‌کار درتئاتر وسینما یکسان است ــ تنها درتئاتر کار هنرپیشه بیشتر جلوه می‌کند. در روی صحنه یك‌بازیگر بیشتر بابدنش حرفها را بیان می‌کند ودرسینما با چهره‌اش . . .

مصاحبه با

فریدون گله

کارگردان فیلم «کندو»



«فریدون گله»
و
«منوچهر انور»
درمصاحبه مطبوعاتی

سئوال – هدف ازساختن این فیلم چه بوده وتماشاچی چه برداشتی باید ازفیلم بکند ؟

فریدون‌گله : فکر نمی‌کنم باید هدفی‌داشته باشم یا تماشاچی برداشت بخصوصی ازفیلم بکند. من نمی‌توانم به شما بگویم‌که شما چه برداشتی باید ازفیلم بکنید . بهرحال نظرمن مطرح کردن قشری بوده‌که درتمام فیلم‌هایم مطرح بوده‌اند وآن قشر عقب مانده‌ای است درجامعه امروز ما که با فرهنگ وخصوصیات جامعه امروزی ما زندگی می‌کنند و دارای زبان خاص خودشان هستند ودرعین حال ایرانی هم هستند ولی برای خودشان زبان دیگری دارند .

سئوال – آیا شما عقیده‌داریدکه ازاستعداد بهروز وثوقی برای بازی این نقش حداکثر بهره‌برداری را بعمل آورده‌اید ؟

فریدون‌گله : نه ، زیرا ازنظر من یك فرد درکارفیلمسازی آنقدرها مطرح نیست . شاید کارگردان دیگری، بهترازمن ازاو بهره‌برداری میکرد . درعوض من به مجموع حالت وفضای هرسکانس‌بیشتراهمیت میدهم تا به جزئیاتی مثل بازی وثوقی یا رشیدی ...

سئوال – کتك‌خوردن زیاده ازحد قهرمان فیلم تماشاچی را ناراحت می‌کند، چرا ؟

فریدون‌گله : بااین‌گفته موافق‌هستم. وقتی که خطی را انتخاب می‌کنید ، آنچه‌که هدف شماست ، تعقیب یك خط مشی است . البته میدانم که‌کتك خوردن‌ها کمی شدید بود اماآنرا دوست دارم ومن این عمل را تنبیهی برای تن‌پروری می‌دانم .

سئوال – زیرنویس‌ها دقیق‌نبودند و با متن مطابقت نمیکرد ...

فریدون‌گله : بعلت وقت‌کمی‌که داشتیم این‌کار ۴۸ ساعته انجام‌گرفت ، دیگر این‌که پرسوناژهای فیـلم من‌کلمات را کاملاً تلفظ نمی‌کنند .

سئوال – یکی ازاشکالات‌کار شما این بود که پرسوناژهای فیلم ازطریق دیالوگ‌ها شناخته می‌شدند وحدودکارشان مشخص میشد ...

فریدون‌گله : زمان فیلم‌کم است وبخاطر محدودیت این وحدت زمان ومکان ، پرسوناژها به ناچار می‌بایستی ازطریق دیالوگ معرفی می‌شدند. وقتی نبودکه من این پرسوناژها را بیشترتجزیه وتحلیل‌وبررسی‌کنم ومثلاً به‌گذشته وروابط شان باسایرین‌بپردازم. با این‌گفته موافق هستم .

سئوال – آیا پرسوناژ اول فیلم ، درآخر کشته می‌شود ؟

فریدون‌گله : این نکته به ذهن وتخیلات شمامربوط می‌شود وهرطوری‌مایلید تصوربکنید.

سئوال – چراقهرمان‌داستان مرتبأبه‌خانه‌ای تلفن می‌کندکه آنجا خالی است وکسی جواب نمی‌دهد ؟

فریدون‌گله : این نوع آدمها همیشه یك نوع امید واهی دارند . مثلاً امیدوارندکه بایك تلفن‌کردن به سرکاری بروند وهمیشه این امید دردلشان هست‌که با یك تلفن شاید بتوانندکاری برای خودشان انجام بدهند ، درحالی‌که فقط این یك امید بیهوده وعبث است . پرسوناژهای فیلم مملو ازتناقض هستند واین تناقض زندگی آنها برای من قشنگ است .

سئوال – فیلم شما شبیه فیلم «شناگر»است؟

فریدون‌گله : مسئله چیز دیگری است . پرسوناژ فیلم «شناگر» یك‌آدم روانی‌بود ومسئله دیگری را مطرح میکرد ، درحالی‌که مسئله فیلم من چیز دیگری است .

”خبرها“

گفتگو با :

یوسی یادین



PIER PAOLO PASOLINI



پازولینی

نوشته‌ی : روی آرمز

برنامه‌ئی به یادبود و در تجلیل از فیلمساز فقید ایتالیائی «پیرپائولو پازولینی» ترتیب داده خواهدشد. دو اثر ازاین فیلمساز بنام «پرندگان کوچك ، پرندگان بزرگ» در ساعت ۲۳$\frac{1}{4}$ روز پنجشنبه ۱۳ آذر و فیلم «پادشاه‌اودیپ» درساعت ۲۳$\frac{1}{4}$ روزجمعه ۱۴ آذر درتالار رودکی نمایش داده خواهد شد.

علاقمندان می‌توانند بلیطهای برنامـه تجلیل از پازولینی را به‌قیمت یکصد ریال برای هرسانس ازگیشه تالار رودکی خریداری نمایند.

* * *

بهمین مناسبت مطلبی درباره «پازولینی» درجهت شناخت‌او وکارش را امروز وفردا مطالعه خواهیدکرد.

پی‌یر پائولو پازولینی ــ شاعر ، داستان‌نویس ، نمایشنامه‌نویس، منتقد و تئوریسین وهم‌چنین فیلمساز ــ هنرمند پیچیده و غامضی است و فیلمهـای او غالباً تأثیری بغایت مبهم دارد.

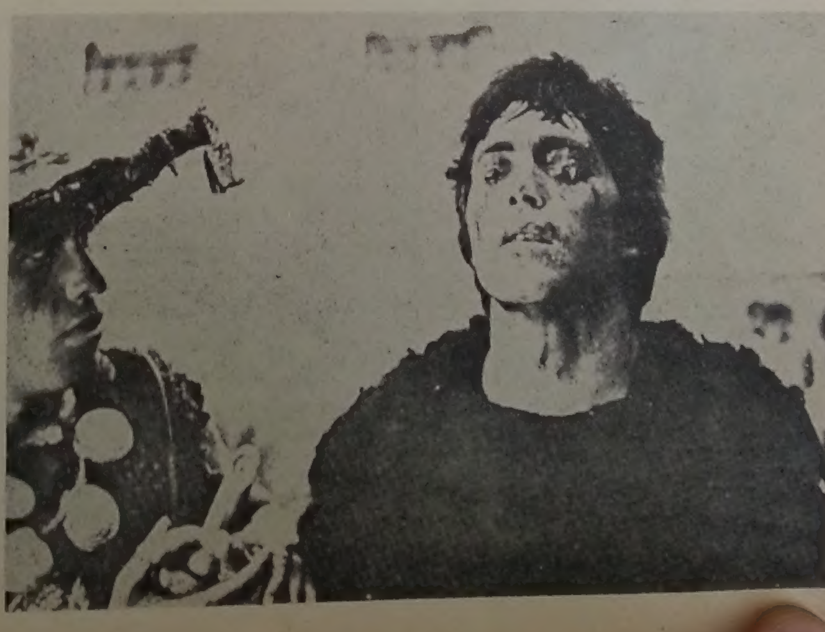
Porcile (خوکدانی) در حقیقت جنگی است اززبان‌تصویری جدیدسینما : بدنهای برهنه درزمینه‌های یاد رفته بسبك فیلمهای پانچو[1] ، مکالمه‌ی بی‌پایـان و ملال‌آور «گداری» ژان ــ پی‌یرلو وآن ویازمسکی، نماهای ثابت معماری و موسیقی کلاسیك که مستقیماً ازسرگذشت ژان ــ ماری استراب آمده[2]، وبازی پی‌یر کلمانتی‌که یادآور زیبای روز و La voie Lactée بونوئل است. ولی کار پازولینی برخلاف بسیاری از معاصرینش صرفاً به‌اشارات سینمائی محدود نمی‌گردد . برای مثال «مده آ» دامنه‌ی متفاوتی از نقطه‌نظرهـای جدیـد در ذهن بیدار میکند . فیلم به‌خاطـر وجود ماریاکالاس در نقش اصلی حاوی یك بعد سنتی اپرائی غربی است اما در ضمن از آوازخوانیهای شرقی یاغربی نیز بی‌بهره نیست، از نقطه نظر داستان فیلم آشکارا مدیون تراژدی یونانی اوریپید است ولی در بسیاری از کمپوزیسیون‌ها یادآور نقاشیهای مذهبی قرون وسطی وترکیبات گیج‌کننده‌ای از زینت‌آلات آندلسی، ماسکهای مکزیکی ومجموعه مناظری از پیزا تا ترکیه میباشد ، وسعت این اشارات شگفت‌انگیز نیست چرا که پازولینی نوگرای متعصبی که مصممانه درپی خلق یك سبك مستقل باشد، نبوده، بلکه کارگردانی است‌که هنرش درترکیب عناصر نامتجانس است. وبه‌همین علت فیلمهای او چون آثار ژان ــ لوك‌گدار به‌نهایت ناهمگن است و عوامل نامتجانس آنها را تنها نیروی درگیری شخصی او بهم پیوند می‌زند. علیرغم کیفیت اشارتی‌تصویروموسیقی فیلمها، آثار پازولینی مهر شخصی مؤلفشان را برخود دارد و تداوم آنهـا با ظهور پی‌درپی قیافه‌ی آشنای فرانکوچیتی (که هم لات در Accattone وهم‌ادیپ در «پادشاه اودیپ» بود) و «نی نه تو داولی» ژولیده موی ویکسته بازیگران‌کم‌اهمیت‌تر دریك فیلم پس از دیگری، تأکید میگردد.

ارتباط پازولینی با سینما با همکاری در تدوین فیلمنامـه «دختر رودخانه» که وسیله‌ئی برای عرضه سوفیالورن بود در ۱۹۵٤ آغاز شد. ازاین مهمتر کار او با فلینی در قسمتهائـی از فیلم **«شبهای کابیریا»** (۱۹۵٦) و همکاری در سری پنجگانه فیلمهائی است که «مائورو بولوی‌نینی» ساخت . کار پازولینی بعنـوان کارگـردان با ساختن «لات» در ۱۹٦۱ و «ننه رما» در ۱۹٦۲ شروع شد. این دوفیلم علاقه او را بزندگی طبقه کارگر وزاغه‌نشینان رم نشان میدهد که زمینه‌ی بهترین داستانهای او درسالهای ۵۰ نیز بوده و یکی‌از آنها بنام «یك زندگـی خشن»[3] به‌انگلیسی ترجمه و به‌چاپ رسیده است. باوجود اینکه سبك پازولینی مشخص است ، محیط پرادبار شهری و همدردی آشکار با فقرا که دراین دوفیلم بچشم میخورد این دوفیلم را جزئی از جنبش مجدد سینمای واقع‌گرائی می‌سازد که در اوایل دهه ۱۹٦۰ با اولین فیلمهای ارمانو اولمی، و«الیوپتری، فرانچسکوروزی و ویتوریودسیکا»آغازشد.

پازولینی در ۱۹٦٤ با ساختن «انجیل بروایت متی» سبك‌کاملاً جدیدی را پایه‌گذارد. وداستان انجیل را از تصاویر مذهبی قراردادی مسیحی کـه فیلمهای هالیوودی انتظار دیدن آنها را درهرفیلم مذهبی در ما ایجاد کرده بود، زدود . این سبك خـاص دربرداشت بسیار شخصی و با اینحال فرمالیست پازولینی درافسانه یونانی **«پادشاه اودیپ»** (۱۹٦۷) و **«مده آ»** (۱۹٦۹) کاملترمیشود. پازولینی علاوه‌برتوجه به‌گذشته‌ی ابتدائی و خرافات مذهبی با مسائل معاصر نیز درگیری دارد. این‌درگیری درتحلیل‌طنزآلود او ازسیاست‌دست‌چپی‌های ایتالیا، **«پرندگان بزرگ وپرندگان کوچك»** (۱۹٦٦) و درترسیم او از اضمحلال خانواده‌های طبقه‌ی متوسط در **«تئورما»** (۱۹٦۸) و درآن قسمت از «خوکدانی» (۱۹٦۹) که پازولینی اندیشه‌هائی در باب آلمان بعداز نازیسم ارائه میدارد انعکاس پیدا میکند.

تضاد اساسی کارهای پازولینی‌که درخامترین‌شکل میتوان آنرا کوششی برای سازش بین مارکس وفروید دانست با مقایسه‌ی دوفیلم «تئورما» و**«پادشاه اودیپ»** بخوبی آشکار میگردد. این تضاد را با وضوح کاملتری میتوان در «خوکدانی» دید که درآن دو واقعه یکی نو و طنزآلود و دیگـری افسانه‌ای و پرفسق وفجور بهم‌آمیخته است. این دوقسمت بطور کاملاً جداگانه‌ای مورد نظر بود. قسمت مربوط به مهمانی‌های آنجنائی در اصل بعنوان قطعه‌ی همراه برای نمایش با فیلـم «سیمون صحرا»ی بونوئل در نظر گـرفته شده بود، درحالیکه نیمه‌ی **«خوکدانی»** به عنوان یکی از شش

فرانکوچیتی درصحنه‌ای از فیلم «پادشاه اودیپ»



عنوان ستون: «خبرها»

ویلیام هولدن، میهمان تازه جشنواره



«ویلیام‌هولدن» بازیگر سرشناس امریکائی، از آخرین تازه‌واردهای چهارمین جشنواره جهانی فیلم تهران است.

وی احتمالاً مصاحبه مطبوعاتی‌نیز خواهد داشت.

نمایش پیش‌هنگام «حرفه خبرنگار» آنتونیونی



روز شنبه پانزدهم آذر ساعت ۱۱ صبح جلسه مصاحبه مطبوعاتی با شرکت «میکل آنجلو آنتونیونی» برگزار می‌گردد، برای آن‌که خبرنگاران مطبوعات بتوانند فیلم «حرفه: خبرنگار» را قبل ازاین‌جلسه ملاحظه کنند، فیلم مزبور ساعت ۸½ صبح روز پنجشنبه سیزدهم آذر درسالن نمایش وزارت فرهنگ وهنر نمایش‌داده خواهد شد.

ورود با ارائه کارت‌های هویت جشنواره (کارتهای‌میهمان، مطبوعات، کارمند‌وغیره ...) مجاز خواهد بود. ضمناً درساعت ۷½ صبح روز پنجشنبه ۱۳ آذر وسیله نقلیه درهتل‌های هیلتون و اینتر کنتیننتال آماده خواهد بود تا میهمانان جشنواره را به سالن نمایش وزارت فرهنگ‌وهنر برساند.

تراژدی منظومی که پازولینی پس‌ازخواندن «مکالمات» افلاطون سروده، نوشته شده بود. درواقعه بخودی‌خود و بدون شك میتوانست اثری جداگانه داشته باشد. موضوع این دوپاره (آدمخواری ودرنده‌خوئی) بتنهائی تأثیری را تضمین میکرد. ولی بروی هم این دوقطعه انعکاسات کاملاً یگانه‌ای کسب میکنند که روشنگر پیچیدگی شخصیت هنری مؤلف آنهاست.

عنصرفرویدی در پازولینی در وضعیت اودیپی‌خود او آشکار است که در تراژدی سوفوکلی او (**پادشاه اودیپ**) بوضوح پیاده شده ولی بطور تلویحی نیز در بسیاری از آثار دیگرش از «ننه رما» تا «**انجیل بروایت متی**» دیده میشود. پازولینی در مصاحبه‌هایش با اسوالد استاك[4] آگاهی خویش را از درگیری با پدر ومادرش روشن میسازد:

«مدتی فکرمیکردم‌که همه زندگی عاطفی وجنسی من نتیجه عشق بی‌نهایت وتقریباً غول‌آسائی بود که به مادرم داشتم» وپیش درآمد **پادشاه اودیپ** پازولینی کلاً خودنگاری است:

لباس سیلوانا مانگانو براساس یك عکس قدیمی از مادر پازولینی طراحی شده است وصحنه روی چمن یکی‌از اولین خاطرات دوران کودکی اوست. پازولینی



«پیر پائولو پازولینی» به‌هنگام راهنمائی «توتو» برای صحنه‌ای از فیلم «پرندگان کوچك، پرندگان بزرگ»

حس عمیق مذهبی خویش را ـ که به‌عنوان یك ایتالیائی هنرمند برخلاف‌انتظار ازتأثیرات کاتولیسیسم بری‌است ـ از مادر خویش کسب کرده است. پازولینی، برخلاف بونوئل خود را با انتقاد از منهیات و واجبات اخلاق مسیحی سرگرم نمی‌کند. درعوض او یك وضعیت‌فکری ساده‌تر را اتخاذ کرده واحساس احترام و وحشت عمیق خودرا نسبت به واقعیت که بروشن‌ترین وضع در فصل کولکیس Colchis «مده آ» بیان شده است، آشکار میسازد. شاید سادگی روستائیانه گرایشهای مذهبی او نتیجه تماسش باکارگران‌کشاورز«فری‌یولی» درسالهای ۴۵ ـ ۱۹۴۰ باشد. در فلسطین عیسی مسیح (انجیل بروایت متی) و در یونان باستان اسطوره‌ی سوفوکل (پادشاه اودیپ) و در شخصیت «پان»[5] گونه ترنس استامپ در تئورما و در آدمخوار اسرارآمیزی که پی‌یر کلمانتی در «خوکدانی» شکل داد، یك نیروی واحد احساس میشود. این معادل‌گیری مسیحی وکافر، مقدس و گناهکار به مدد روش قیاسی او که در نتیجه آن جنوب‌ایتالیا بعنوان‌فلسطین ومراکش بعنوان‌یونان‌باستان ارائه میگردد، تشدید میشود. پیشرفت چشمگیرپازولینی در «خوکدانی» اینست که‌او بااستفاده ازمحیط وحوادث ابداعی خویش (صحنه عیاشی درمکانی نامعلوم دردوره قرون وسطی بوقوع می‌پیوندد) همان تأثیر قدرتمندی را بدست می‌آورد که پیشتر فقط بااستفاده از داستانهای به عاریت گرفته شده از انجیل وسوفوکل برایش امکان داشت. این وقایع عاریتی تأثیری خاص خود دارند و با هرنوع پرداخت نسبتاً احترام‌انگیزی بی‌شك اثری‌عمیق برتماشاچی بجا می‌گذاشتند. پازولینی حتی با این‌وقایع عاریتی فقط تاآنجا بسیار موفق است‌که عوامل داستان با علائق شخصی او هماهنگی دارد. برای مثال معجزات مسیح که از نظر پازولینی فاقد هرگونه اهمیت روحانی است در «**انجیل بروایت متی**» با بی‌علاقه‌گی و سستی نشان داده میشود.

داستانهای اسطوره‌ئی کوشش‌های بشر برای سازش با حسّیات مذهبی و غرایز پیچیده‌ی جنسی‌اش دارای خصوصیاتی هستند که آنها را از سایر کارهای پازولینی متمایز میکند. این کیفیات خاص اگر نه از محتوی داستان، از نحوه‌ی تأکید و پرداخت کارگردان خلق میگردد و بطرز حیرت‌انگیزی تداوم خودرا در سراسر زندگی هنری این فیلمساز حفظ میکند (حتی در اولین فیلم او «لات» که نه سال پیش ساخته شد یك عنصر ابتدائی مذهبی‌وجوددارد). یك‌جنبه‌ی چشمگیر فیلمهای «انجیل»، «**پادشاه اودیپ**» وفصل «عیاشی» درفیلم «**خوکدانی**» ترکیب سادگی درقصه‌گوئی با ابهام کامل معنا است. این داستانها یك طرح خطی ساده را دنبال میکنند، اما پیچیدگی عکس‌العملهائیکه این داستانها در ما برمی‌انگیزند، یادآور این گفته‌ی بورگس، نویسنده‌ی بزرگ آمریکای جنوبی است که ظریفترین غار یك خط مستقیم است. این فیلمها مردانی را باقدرت شخصی فوق‌العاده ارائه میدهند، اما کیفیت الهی عیسی، نتایج اخلاقی اعمال اودیپ و انگیزه وحشیگریهای پی‌یر کلمانتی را مورد تردید قرار میدهند و این ابهام حقیقی به‌کیفیت مذهبی‌فیلمها می‌افزاید. گوئی‌پازولینی بجبران سادگی وخشونتی که دراین‌فیلمها بچشم میخورد آنها را ازشگفت‌آورترین تصاویر سینمائی سرشار ساخته است.

دنباله درشماره فردا

۱ ـ Iancso میکلوش یانچو، کارگردان مشهور مجارستان متولد ۱۹۲۱.

۲ ـ Straub، اشاره به‌فیلم‌زندگی‌آنا ماگدالنا باخ ساخته همین فیلمساز.

۳ ـ Una Vita Violenta

۴ ـ بصورت کتاب و با عنوان پازولینی درباره پازولینی بچاپ رسیده است.

۵ ـ Pan، رب‌النوع گله‌ها وچراگاهها، بشکل نیمه‌آدم و نیمه بز.

Bed & Board

کانون زناشوئی

(سینما گلدن سیتی - ساعت ۱۰ صبح - ۱۳ و ۱۶)

در فصل افتتاحیه فیلم، دوربین پشت پاهای کریستین که خرید میکند عاشقانه حرکت می‌کند. کریستین با گستاخی اشتباه فروشنده‌ها را که او را دخترخانم خطاب می‌کنند تصحیح می‌کند. این فصل فقط جنبه معرفی و مقدمه ندارد. کریستین دراین فصل بعنوان یك شیئی سکسی درچهارچوب زندگی زناشوئی، و از این‌رو دور از دسترس مردان دیگر، بغیراز دید چشم‌چران دوربین (بینندگان) و پیرمردهای شهوت‌پرست معرفی می‌شود. لازم بتذکرنیست که تروفو دراین فیلم نیز مثل‌معمول ازصحنه‌های سکسی استفاده نمی‌کند. نظیر فیلم ژول و ژیم تنها برهنگی موجود در فیلم، برهنگی ذهنیات شخصیت‌هاست. اما کریستین هراثری در مردان دیگر داشته باشد، در همسرش آنتوان آن‌میل سوزان را برنمی‌انگیزد. وقتی‌این‌دو قبل‌ازآنکه بسراغ کار مهم رنگ‌آمیزی میخك‌ها بروند، یکدیگر را می‌بینند، عیب‌جوئی آمرانه آنتوان بما خاطرنشان می‌کند که زندگی این‌دو فقط زندگی زناشوئی است و بنظر تروفو : ممکن است زندگی زناشوئی خوب باشد ولی زندگی زناشوئی لذت‌بخش نمی‌شود. البته مقصود این نیست که ژینت با آن تهدید مستقیم و صریحش خوشبختی این زوج را بخطر می‌اندازد. ممکن است آنتوان دربرخورد با زن‌ها قوه ابتکار نداشته باشد ولی جذابیت فراوان مردانه هم او را به‌وحشت می‌اندازد. همانطورکه گروههای مختلف فاحشه‌ها که درفاحشه‌خانه از جلویش رد می‌شوند، دستپاچه‌اش می‌کنند. آنتوان سعی می‌کند با یکی ازآن‌ها که نصیبش شده رابطه‌ای خصوصی برقرار کند : به‌او می‌گوید که خیلی زیباست و وقتی می‌رود فقط دستش را می‌بوسد.

وقتی زندگی زناشوئی آنتوان رو بزوال می‌رود، بنیان واساس موجودیت آن‌هم کم‌کم غیرواقعی وسست بنظر میرسد: آنتوان که درکودکی از محبت وعطوفت مادری محروم بوده اکنون در زندگی زناشوئی احتیاج دارد این کمبود را جبران کند. برای او ضروری است بیشتر از آنکه می‌تواند یا حاضر است محبت وعطوفت نشان دهد، محبت و عطوفت به‌ببیند. او با ازدواج با کریستین، دختری معمولی با تربیت خانوادگی خوب از طبقه خرده بورژوا، می‌پذیرد که نه‌تنها عاشق او، بلکه عاشق تمام افراد خانواده‌اش شود. این قراردادی است که به‌او اطمینان میدهد، چهارچوب اطمینان‌بخش بی‌آهنی اورا محصور کرده است. با این قرارداد آنتوان لحظاتی متناوباً به‌کریستین عشق وعلاقه نشان خواهد داد وگاه حتی او را سرگرم ومشغول خواهد کرد، اما نقش کریستین نسبت به‌آنتوان بندرت از تماشاگری که شخصیت آنتوان درمقابلش شکوفا می‌شود فراتر می‌رود.

تختخواب برای آنتوان وکریستین بیشتر جای صحبت و مطالعه است. آنتوان در آغاز ازدواج چنان خجالتی است که وقتی لباس‌هایش را درمی‌آورد ، از کریستین می‌خواهد نگاهش نکند و سپس با شلوار و پیژاما به‌رختخواب می‌رود. کریستین هم از دوران نوجوانی عشق‌های از دور، فراتر نرفته است وتوریف برای او نمادی از مردانگی است. بااین زمینه تولد پسرشان آلفونس برای این زوج معجزه کوچکی به‌شمار می‌آید. در عین‌حال فرار از زندگی زناشوئی خالی از عشق نیست‌که آنتوان را بطرف نویسندگی سوق میدهد. تمایل آنتوان همیشه به‌این بوده که افکار ذهنی‌اش را به‌تنهائی بیان کند. بیاد داریم که او در لحظات مهم زندگی‌اش همیشه تنها بوده است. وقتی در زایشگاه برای عکس‌گرفتن با بچه خودرا آماده می‌کند وتقاضای کریستین از او مبنی برترك آنجا غرور پدرانه‌اش را درهم می‌شکند، این تنهائی واضح‌تر میشود. آنتوان مثل لحظاتی از فیلم چهارصد ضربه در خیابان‌ها سرگردان می‌شود بدون آنکه بتواند خبرهای مسرت‌بخش خودرا با کسی درمیان بگذارد. به‌یکی‌از دوستانش تلفن‌می‌کند، اما او نخانه نیست. تصادفاً آشنائی را می‌بیند. اما او هم از موقعیت استفاده کرده وپول بیشتری از او قرض می‌خواهد.

تنهائی ، مضمون فرعی فیلم کانون زناشوئی ، شخصیت‌های درهم وبرهم محوطه حیاط را که اظهار آشنائی کوتاهی می‌کنند نیز دربر می‌گیرد. حرف زدن یکطرفه سزارین، مشروب‌فروش که درطی آن دوربین بطرف تنها شنونده‌اش، دوزنده‌ای می‌رود ونشان میدهد که وی اصلاً به حرفهایش گوش نمی‌دهد و وقتی او صحبت می‌کند آنجا را ترك می‌کند، نمونه‌ای از این گفتگوهاست. احساس علاقه شدید آنتوان نسبت‌به‌کیوکو دختری ژاپنی که از شرکت آمریکائی که آنتوان درآن کار می‌کند بازدید می‌کند، فقط مضمون ستایش زنانگی محض را که درفیلم بوسه‌های دزدیده شده خانم تابار نماینده آن بود، تکرار نمی‌کند. دراین‌جا نیز این زن ژاپنی است که قدم جلو می‌گذارد و با آنتوان خلوت می‌کند. گردنبندش را داخل استخر می‌اندازد تا قرار ملاقاتی با آنتوان بدست آورد. وقتی آنتوان میخواهد با او دست بدهد وی‌را می‌بوسد. کیوکو طوری وانمود می‌کند که آنتوان تصمیم بگیرد شب را چگونه با هم بگذرانند، درحالیکه قبلاً نقشه همه‌چیز را طرح کرده است. ازطریق خرده‌کاغذهائی که درگل‌های مصنوعی قرار می‌دهد آنتوان را ترغیب می‌کند زودتر بیآید. بنظرآنتوان ، کیوکو حتی ازسایرزنان استثنائی‌تر است. زیرا او استعاره‌ای از «قاره‌ای دیگر» است. کریستین این‌موضوع را نمی‌فهمد. اما وقتی‌کیوکو با لحنی جدی می‌گوید که آنتوان تنها مردی است که وی مشتاق است با او خودکشی کند، متأسفانه برای آنتوان خیلی سخت است که نسبت به‌این مورد علاقه واشتیاق نشان دهد. بدین‌ترتیب افسون‌های سرزمین بیگانه کم‌کم در نظر آنتوان رنگ می‌بازد.



اما رابطه آنتوان و کریستین نیز از خوابیدن جداگانه به‌زندگی تقریباً جداگانه میرسد. نزدیکی آن‌ها به مرحله‌ای نمی‌رسد که حقایق نامطبوع زندگی‌اشان را با یکدیگر درمیان بگذارند. تروفو این موضوع را با قطع‌های مکرر بین گفتگوهای محرمانه آنتوان ومونیك منشی اداره وگفتگوهای کریستین وسیلوانا زن همسایه به‌بیننده گوشزد می‌کند. اما حتی این گفتگوهاهم چیزی نیستند بغیر از دونفر که هریك جداگانه برای خودش حرف می‌زنند. آنتوان دراین گفتگوها آشکار می‌سازد که از زندگی درتنهائی که ابتدا طرفدارش بوده چندان متنفر نیست. اما مبادی آداب‌بودن بیش‌از حد کریستین که درطبقه اجتماعی بالاتری قرار دارد، جای این‌تنهائی را گرفته است و حالا او بنظر آنتوان دختر کوچکی است که ادای زن بودن را درمی‌آورد. اما کریستین‌هم ازطرفی در گفتگوهایش آشکار می‌سازد وقتی بصورت

دختری باکره به‌ازدواج آنتوان درآمده بود، از مردها وحشت داشت و درضمن می‌ترسید آنتوان را از دست بدهد. سیلوانا که قبلاً کریستین اورا باآن «آغوش‌زیبا ودهان‌شهوت‌انگیزش» خطری‌نسبت به‌زندگی‌زناشوئی‌اشان می‌دانست، معتقد است «تمام مردها مثل بچه‌ها» هستند. سیلوانا رفتاری صبورانه دارد، زیرا می‌داند که آنتوان بالاخره بطرفش خواهد آمد. این اظهار نظر او کــه «زندگی زیباست» با کریستین سرخورده‌ای که زندگی را فقط «نفرت‌انگیز» می‌یابد، مضمون فیلم بوسه‌های دزدیده شده را بخاطر می‌آورد.

وقتی آنتوان وکریستین در آپارتمان یکدیگر را ملاقات می‌کنند، محبت و صداقت نسبی مابین آن‌ها که توجه متقابل به‌آلفونس آنرا باعث شده، لااقل نشانه‌ای از پایداری احتمالی رابطه‌اشان در آینده است. وقتی آنتوان به‌کریستین می‌گوید دیگر او وکیوکو چیزی ندارند که به‌یکدیگر بگویند، درواقع می‌خواهد احساس تقصیر همراه با شفقتی درکریستین بیدارکند، و وقتی آنتوان طی وعده شام خسته‌کننده‌اش با کیوکو سه‌بار به‌کریستین تلفن می‌زند و از یکنواختی ملاقاتشان بااو صحبت می‌کند و می‌گوید میخواهد از این‌وضع خلاص شود و محبت وعشق مجددی در به‌آغوش‌کشیدن تلفنی همسرش می‌یابد، می‌خواهد همسرش را برای قبول نقش یك محرم آماده کند.

پایان بسیار سست فیلم نشان می‌دهد، یك سال بعد وقتی آنتوان به‌آشیانه زناشوئی‌اش بازگشته، دائم قدم می‌زند وکت وکیف کریستین را در حرکاتی مکرر و ساختگی، شبیه به‌حرکات همسر سیلوانا به‌پائین پله‌ها پرتاب می‌کند. در این‌ضمن می‌شنویم که سیلوانا بااعتقاد کامل می‌گوید : «آن‌ها بالاخره به‌یکدیگر علاقه پیدا کردند.» که شوهرش درمقابل این‌جمله سه‌حالت مختلف بخود می‌گیرد : تردید، دهن‌کجی و خشمی ساختگــی که هرسه درتصویر درشت ثابت می‌شود. بااین‌خاتمه مبهم وخوش همیشگی تروفو فیلم بپایان میرسد.

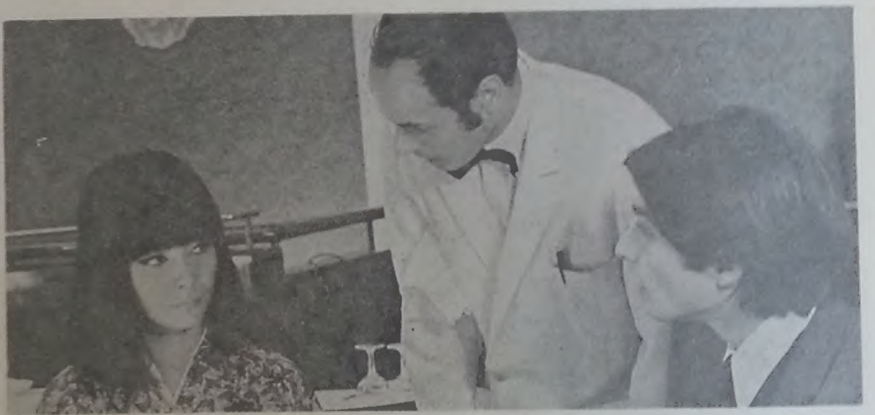
کمدی شخصیت و کمدی موقعیت که کمی برای بیننده قابل پیش‌بینی است دراین فیلم از تقطیع مسائل انسانی شخصیت‌های محوطه حیاط ناشی میشود. اما این کمدی، گرچه موضوع‌هایش بعضی اوقات طنینی تصنعی دارد، بسیار گسترده است : و از نیم‌لبخندی به سرباز استثنائی جنگ بزرگ که حاضر نیست بیرون رود مگر جسد مارشال پتن درشهر «وردو» دفن شود، تا خنده‌ای از بی‌اعتقادی به‌همسر خیانت‌پیشه وحشری مشروب‌فروش کمی‌خواهد آنتوان بی‌توجه وکله شق را ازراه بدرکند تغییر می‌کند.

ویژگی دیگری که به‌غیر از کمدی فیلم «کانون زناشوئی» را نجات می‌دهد، ظرافت ودقتی‌است که تروفو با آن عناصر ساده ومعمولی را روشن‌کرده و حوادث زندگی واقعی را ازطریق آن به‌صورت چیــزی شبیه به‌داستان پریان درمی‌آورد.

طنز فیلم در نهایت دارای سطوح مختلفی است. در فصلی از فیلم آنتوان با چهره‌ای بی‌تفاوت نظیر باستر کیتون درمترو از جلوی یك پوستر تبلیغاتی رد میشود. دوربین روی پوستر باقی می‌ماند، درحالیکه وی برای لحظه‌ای کوتاه ازکادر خارج می‌شود وسپس ناگهان برمی‌گردد تا پوستر‌تبلیغاتی را که لبخند بچه‌ای را نشان میدهد خوب نگاه کند. وقتی‌آنتوان شتاب زده می‌خواهد از ایستگاه مترو خارج شود، گرفتار یك در خروجی خودکار میشود، همچنانکه گــرفتار موقعیت غیرمنتظره پدری شده بود.

باوجود صراحت اقراریه‌های خصوصی‌فیلم، تروفو شرم وحیای همیشگی‌خودرا دراین‌فیلم ازدست نمی‌دهد. سبك او درغایت امر همیشه عبارت بوده از بیان خالی از تأکید واشارات‌کلی به داستان تا ارائه صریح وقاطع موضوع.

دیدار اول فیلم آدم را وسوسه می‌کند که فیلم را بعنوان اثری پیش‌پاافتاده، گرچه مطبوع اما سبك‌وخالی از هرنوع تأثیر واقعی طردکند. زیرا تروفو دراین‌فیلم سعی‌فراوان‌داردکه بیننده‌را خوش‌بیآید. شوخی‌ها دراین فیلم نظیر‌فیلم بوسه‌های دزدیده‌شده یك‌تنه پیش‌نمی‌آیند.



حداقل درهر فصل‌فیلم یك‌شوخی‌وجود داردکه تروفوآن‌را از میان گفتگوهای ضبط شدهٔ فراوانی با سرایدارها، مشروب‌فروش‌ها ، گل‌فروش‌ها و غیره انتخاب کــرده و بوسیله همکاران نویسنده‌اش درفیلم گنجانده است. آدم‌هائی که در اطراف حیاطی که غالب ماجرای فیلم در آن اتفاق می‌افتد، بسر می‌برند کاریکاتورهائی با واقعیت اغراق شده هستند که تنــها کارشان در فیلم سرگرم‌کردن‌بیننده‌است. متأسفانه‌این‌آدم‌هادربرخوردهای تصادفی دقیقاً حساب‌شده‌اشان تصنعی هستند و درست، به‌اشاره کارگردان برای بیان گفتگوهای مسخره‌اشان وارد صحنه می‌شوند.

فیلم بعنوان کمدی بنوبه خود موفقیت فراوانی بدست آورده است. گرچه یکی دوشوخی در این میان بناچار بی‌مزه یا تصنعی از کار درآمده است، غــالب شوخی‌ها بموقع است‌که آنهم معمولاً بخاطر زمان‌سنجی حسی ژان پیرلئو، این‌جانور ذاتاً سینمائی است که هم ضروریات تصویری و هم کمدی شفاهی، شوخی‌هــای سینمائی را درك می‌کند.

نوشته : دان آلن

ترجمه مسعود مدنی

«خبرها»

لوئیجی کیارینی

مدیرسابق فستیوال «ونیز» درگذشت

□ «لوئیجی کیارینی» که‌یکی‌ازاولین‌مدیران و بنیان‌گذاران جشنواره‌های سینمائــی بود، درگذشت . وی متولد سال ۱۹۰۰ بود . دررشته حقوق فارغ‌التحصیل شد. به‌نگارش درباره سینما پرداخت وکتابهای متعدد دراین‌زمینه تألیف‌کرد ونامش درردیف تئوریسین‌ها ومنتقدان بزرگ سینمائی قرارگرفت .

درسال ۱۹٤۲ با فیلم «راه پنج ماه» بــه کارگردانی فیلم پرداخت‌که یك تجربه جالب دراین زمینه بود .

بعدازکارگردانی چند فیــلم ، درنوشتن سناریوی فیلمهای‌کارگردانهای دیگر همکاری کرد .

درسال ۱۹٤۷ فیلمی بنام «آخرین عشق» ساخت‌که یك داستان معمولی‌درباره عشق‌ومرگ داشت .

درسال ۱۹۵۰ فیلم «سازش با شیطان» را کارگردانی‌کرد .

فیلموگرافی «لوئیجی کیارینی» :

۱۹٤۲ – راه پنج ماه
کارگردان : ۱۹٤۷ – آخرین عشق
۱۹۵۰ – سازش با شیطان
سناریست : ۱۹۵۲ – ازدست رفته
۱۹۵۳ – ما زن هستیم
۱۹۵۳ – عشق درشهر
۱۹٦۰ – من دوست دارم ، تو دوست داری
۱۹٦۰ – زنده‌باد ایتالیا

ورود هنرمندان جشنواره

□ دردو روزگذشته نیز تعدادی دیگر ازهنرمندان میهمان جشنواره وارد تهران شدند: «**سرجو ناسکا**» کارگــردان و «**روئال بوث**» تهیه‌کننده فیلم «**فضیلت وجانو**» ، «**برناردو کونیلیچی**» کارگردان فیــلم «**برابر دریا**» ، «**المو ویلیامز**» نماینده‌جشنواره درایالات‌متحده درسومین جشنواره جهانی فیلم تهران ، «**ویلیام هوللدن**»، «**باربارا بوشه**»، «**والتی ارکولانی**» کارگردان‌فیلم برزیلی «**جادوگرانهم نمیتوانند بگریزند**» ازجمله شخصیت‌هائی بودندکه برای شرکت درچهارمین جشنواره جهانی فیلم تهران، به تهران آمده‌اند.

SIR CHARLES CHAPLIN:

سینما پولیدور ساعت ۱۰ - ۱۳ - ۱۹

دیکتاتور بزرگ (۱۹۴۰)

زمانی که دنیا دیوانه شد!

THE GREAT DICTATOR





کارگردان، تهیه کننده، نویسنده داستان وفیلمنامه : چارلز چاپلین

مدیر فیلمبرداری: رونالد توترو ، کارل استراس

موسیقی متن : چارلز چاپلین ، واگنر، برامس

بازیگران : چارلزچاپلین ، پولت گودار، جك اوکی ، هنری دانیل ، رجینالد گاردینر ، بیلی گیلبرت، موریس موسکوویچ، امادان ...

محصول : چاپلین - یونایتدآرتیستز

۳۵ میلیمتری - سیاه‌وسفید - ۱۳۶ دقیقه

داستان فیلم : کشور «تومانیا» جنگ را درسال ۱۹۱۸ می‌بازد ، اما این شکست برای یکی از سربازان تومانیایی که یك آرایشگر یهودی (چارلزچاپلین)ست ، معنایی ندارد چه او دو دهه‌ی آینده را درحال فراموشی به سر می‌برد ، وبنابراین از حضور همزاد کاملاً شبیهی که «هینکل» (چارلزچاپلین) نام دارد ، بی‌خبر می‌مانـد . هینکل مردی‌ست که ازراه شیادی و لاف‌زنی خودش‌را «دیکتاتورتومانیا» کرده‌است.

هینکل و دارودسته‌اش موفق شده‌اند از طریق وعده‌های دروغین به‌قدرت برسد، به مردم قول همه چیزرا داده‌اند ، اما درعمل هیچ‌چیزی به‌آنها نداده‌اند. آنان برای دورنگهداشتن ذهن مردم ازدشواریهای اقتصادی«تومانیا» گرایشهای ضدیهودی را تشویق وتأیید می‌کنند.

درهمین‌احوال آرایشگر یهودی‌ازبیمارستانی که سالها درآن به سربرده است ، می‌گریزد وبه آرایشگاهش دریك محله‌ی یهودی بازمی‌گردد ، وقتی آدمهای «هینکل» به مغازه‌ی او می‌آیند و کلمه‌ی«یهودی» را روی‌شیشه‌ی آن می‌نویسند، آرایشگر گیج وپریشان خیلی راحت آنرا پاك می‌کند!. جنگی درمی‌گیرد ، وطی‌آن چارلی رنگ مفصلی به سر وروی مهاجمین می‌پاشد. یکی از دختران فقیر محله به اسم «هانا» (پولت گودارد) به‌کمك آرایشگر می‌آید ، اما همه چیز برعلیه سلمانی بیچاره است ، او به هرحال توسط «شولز» (رجینالد گاردینر) که یکی ازمردان هینکل است ، وجنگ سال ۱۹۱۸ را درکنار همقطار آرایشگرش جنگیده است ، ازمخمصه نجات پیدا می‌کند .

اوضاع هم یکباره درجهت منافع جماعت یهودی بهبود می‌یابد . هینکل محتاج وامی از یك سرمایه‌دار یهودی‌است تا بودجه‌ی کافی برای حمله به «آسترلیچ» که همرز «تومانیا» ست را فراهم آورد . برای مدتی همه چیز درمحله‌ی یهودی‌نشین صلح‌آمیز است و شکنجه و اعدام یهودیان متوقف می‌شود ، اما وقتی که سرمایه‌دار یهودی ازوام دادن به هینکل منصرف می‌شود ، اوحمله به یهودی‌ها را باز ازسر می‌گیرد . شولز با هینکل مخالفت می‌کند ، ودرنتیجه بازداشت می‌شود، اما می‌گریزد وهمراه با چارلی سرپناهی برای پنهان شدن درمحله پیدا می‌کند.

ازبخت بد ، آنها را دستگیر می‌کنند ، وبه یك اردوگاه کار اجباری می‌فرستند. شولز موفق به فرار به آسترلیچ می‌شود .

هینکل وقتی تصمیم می‌گیرد به‌آسترلیچ حمله کند ، با مشکلاتی روبرو می‌شود ، که ناشی ازعدم وجود «ناپالونی» (جك اوکی) دیکتاتور «باکتریا» ورقیب سرسخت هینکل است. هینکل ملاقاتی با «ناپالونی» ترتیب می‌دهد ، تا او را تحت تأثیر قراردهد. او می‌خواهد به «ناپالونی» عقده‌ی حقارت بدهد ، ولی «ناپالونی» هم به‌اندازه‌ی خود هینکل‌پر سروصدا و لاف‌زن است. دریك میهمانی ، هینکل حتی مجبور می‌شود تا

مادام «ناپالونی» (گریس‌هیل) هم برقصد . سرانجام ، هینکل وناپالونی باهم کنار می‌آیند.

هینکل با قایق به شکار مرغابی می‌رود تا مردم آستر لیخ را دچار این‌توهم نکندکه مردان اوآماده‌ی حمله به‌کشورآنها هستند. او درجریان نیست که همزادش ، سلمانی کوچك‌اندام همراه با «شولز» از بازداشتگاه گریخته است . وقتی‌که هینکل پس‌ازشکار یك مرغابی ازداخل قایق‌توی آب می‌افتد ، شناکنان خودرا به ساحل می‌رساند، ودرآنجا توسط گاردهای ساحلی‌که تصورمی‌کنند او همان سلمانی فراری‌ست ، بازداشت می‌شود . ازطرف‌دیگر، سلمانی یهودی‌را هم در«باکتریا» به جای «هینکل» می‌گیرند واعلامیه‌ی رادیویی مهیجی درباره‌ی حمله‌ی آستر لیخ پخش‌می‌کنند.

آرایشگر یك سخنرانی‌ایراد می‌کند، وطی آن اعلام می‌کندکه او نمی‌خواهد آستر لیخ یا هرکشور دیگری را فتح‌کند . او ازتمام مردم می‌خواهدکه راه صلح وبرادری وآزادی را بروند . نام هانا را صدا می‌کند ، و اورا تشویق می‌کند به‌آینده‌ی بهتر وروشنتری چشم داشته باشد. هانا که خانه‌اش توسط عمال هینکل تاراج شده‌است ، پی می‌بردکه این صدای سلمانی‌یهودی است ، ودل به این امید می‌بندد‌که او تومانیا را به شرایط طبیعی و ایده‌آلش بازگرداند.

❊ ❊ ❊

انتخاب چاپلین این بودکه نخستین فیلم ناطق دیالوگ‌دارش حمله‌ی‌کوبنده‌یی به فاشیسم ورهبر مقتدرش درآن زمان – هیتلر – باشد . ساختن این فیلم دراواخر دهه‌ی سی‌که آوازه‌ی هیتلر هنوز پرطنین بود ، نیاز به شجاعت‌کاملی داشت . با این‌حال‌قراین نشان می‌دهندکه چاپلین تهیه‌ی این فیلم را آنقدرزودکه باید آغاز نکرد.

پیام او درتغییرجهت دادن به‌اذهان عمومی دنیا بسیار دیر به‌گوش رسید. او تحویری تباه‌کننده ازهیتلر درفیلمش‌نقش‌زد وو‌ی‌را مسخره‌ی متعصب‌دهان‌گشادی‌معرفی‌نمود. چاپلین‌نمیدانست که دامنه‌ی سیاستهای نژادپرستانه‌ی‌هیتلر به‌کشتار جمعی‌یهودیان‌خواهدانجامید– وگرنه «دیکتاتور بزرگ» شاید هرگز درقالب یك هجاییه‌ی‌کمیك ساخته نمی‌شد .

ازآنجاکه فاصله‌ی زمانی بین‌سالهای‌تهیه‌ی فیلمهای‌چاپلین به‌تدریج طولانی‌ترشد ، می‌توان نتیجه گرفت‌که با هرفیلم او نسل‌تازه‌یی ازبچه‌ها چارلی‌را برای‌نخستین‌باردیده‌اند. پدرومادرهایی که فیلمهای چاپلین‌را دردوران‌کودکی خودشان دوست داشته‌اند و با تصور چارلی به عنوان جزء مهمی‌ازدنیایشان بزرگ شده‌اند، مطمئناً کنجکاو پی‌بردن به واکنش‌های‌فرزندانشان درقبال‌چارلی هستند. اینان بخصوص برخوردهای خودشان را با «دیکتاتور بزرگ» به یاد می‌آورند.

بسیاری‌ازمنتقدین پذیرفتن چاپلین «تازه» را دشوار یافتند، و بخصوص ازصحنه‌ی پایان فیلم‌که درآن چارلی نه به عنوان سلمانی ریزه‌میزه‌ی یهودی بلکه به عنوان چارلزچاپلین‌که بیانیه‌ی غرایی درباره‌ی مکنونات قلبی‌اش ایراد می‌کند ، ابراز بیزاری‌کردند.

اگر نظر منتقدین جوان دفترملی نقد فیلم راکه بین سنین ۹ تا ۱۵ سالگی هستند ، نمونه‌یی ازعقیده‌ی بچه‌ها درباره‌ی این فیلم بپذیریم ، دیکتاتور بزرگ نزد آنان فیلم درخشانی بوده است . آنها با تفاهم‌کامل به فیلم نزدیك شدند ، وپیام پایانی‌فیلم را بهتر ازهرکسی درك‌کردند ، ودوست داشتند ، پسربچه‌ی ۹ ساله‌یی این پیام را **«اندرز مهربانی با مردم»** دانست ، وپسر دیگری – ۱۳ ساله – گفت : **«من ازاین فیلم خیلی‌خوشم آمد ، به این دلیل که زمینی ونزدیك به واقعیات روزمره بود ، ورنجی راکه مردم اروپامی‌کشند، به‌خوبی نشان داد . این فیلم کاراکتر واقعی چارلی چاپلین را هم نشان داد»** .

چاپلین به خاطرفیلم دیکتاتوربزرگ نامزد دریافت اسکاربهترین‌بازیگر، ونویسنده‌ی‌بهترین فیلمنامه‌ی اصیل درسال ۱۹۴۰ شد . **جك اوکی** به دلیل ارائه‌ی نقش «ناپالونی» نامزد اسکار بهترین بازیگر نقش دوم و **مردیت ویلسون** به خاطر تصنیف موسیقی تصنیف شده‌ی فیلم ، نامزد اسکار بهترین آهنگساز شدند. وبالاتر ازهمه ، خود فیلم هم واردگردونه‌ی اسکار بهترین فیلم سال شد – که اما بخت نهایی را شکار نکرد .

نقدها و نظرها
درباره‌ی «دیکتاتور بزرگ»

هیچ حادثه‌یی در تاریخ سینما هرگز هیجان وخوشامدی بیش ازشب افتتاحیه‌ی این فیلم را باعث نشده است – مراسمی‌که به طور همزمان دردو سینمای «آستور» و «کاپیتول» برگزار شد – وهیچ فیلمی‌که تا این زمان ساخته شده پیامدهایی چنین عظیم را نوید نداده است . دورنمای آینده‌ی چارلی‌کوچولو ، محبوبترین کاراکتر تمام دنیا ، درحال کارگردانی وکاربرد استعدادهای برجسته‌اش برای‌فکاهه سازی وهجو علیه خطرناکترین مرد شیطان صفت روی زمین، درقالب شوخی خارق‌العاده وتناقض بالاتر از انتظاری نور گرفته‌است وگزارش‌های خوشحال‌کننده‌ی صبح امروز نشان می‌دهدکه چارلی در کارش کاملاً موفق بوده است .

دیکتاتور بزرگ ممکن‌است بهترین فیلمی نباشدکه تا به حال ساخته شده و – درواقع – از کمبودهای غیرمنتظره‌یی دررنج است. اماعلیرغم این‌کمبودها، اثری‌عالی ودرخشان‌ازیك‌آرتیست واقعی‌ست ، وازیك نقطه‌نظر شاید مهمترین و با ارزش‌ترین فیلمی باشدکه سینما تا این زمان ساخته است .

بازلی‌کراثر (نیویورك تایمز)

«دیکتاتور بزرگ» تشریح عقاید وافکار چاپلین است . او ازجنگ متنفراست . ازتعصب وسنگدلی بیزار است ، وفقط این را می‌خواهد که بشر درصلح ورفاقت‌کامل باهمنوعانش‌ادامه‌ی حیات دهد. اما این نقطه نظرها به‌گونه‌یی گیج‌کننده در «دیکتاتور بزرگ» مطرح می‌شوند ، عاطفه به قیمت خوب فیلم ساختن سر به طغیان می‌نهد .

با این همه ، خلوص وصداقت چاپلین انکارناپذیر است . اوکیفرخواست و ادعانامه‌اش را برعلیه دیکتاتورها با صراحت و بی‌پروایی آدمی بیان می‌کندکه نفرت وانزجارسرانجام وی را به یك نقطه‌ی انفجارکشانده است . درمطرح‌کردن پاره‌یی‌ازحرفهایش، چاپلین همان‌درخشش روزهای‌گذشته را تجدید می‌کند.

فیلم، صحنه به صحنه – بخصوص‌صحنه‌های مربوط به هینکل وناپالونی– ازهمان تخیل‌زنده ونوآوری وابداع پرطراوتی آکنده است‌که از فیلمهای قدیمی چاپلین ، شاهکارهای بی‌تردید اسلاپ استیك را ساختند .

ویلیام بانل **(نیویورك ورلد – تلگرام)**

چارلزچاپلین بی‌همتا و مقایسه ناپذیر باز درفیلمی‌خارق‌العاده برپرده سینما ظاهرشده‌است. دیکتاتور بزرگ‌که دیشب به طور همزمان دردو سینمای بزرگ افتتاح شد ، انتقاد وتفسیر کمیکی است بردیوانه شدن‌دنیا !. طنزی‌غیرقابل‌مقاومت، با جرقه‌هایی ازخشم وانزجار دارد . دلقك تنهای کوچك‌اندام دراین آخرین ساخته‌اش چیزهای درخور اعتناتر از ظاهر خنده‌دار و [illegible] ناخوشایند یك‌کاراکترسازش‌ناپذیر نشان می‌دهد.

دیکتاتور بزرگ حمله‌یی‌کوبنده وجسورانه به‌فاشیسم‌است‌که درآن‌کاریکاتورسازی خشونت‌آمیز وگزنده ، وزنی حتی سنگین‌تر ازکمدی تغییرشکل‌ناپذیر موجودیت انسانی دارد که چارلی استاد پرداختن به‌آنست .

هاوارد بارنز **(نیویورك هرالد تریبون)**

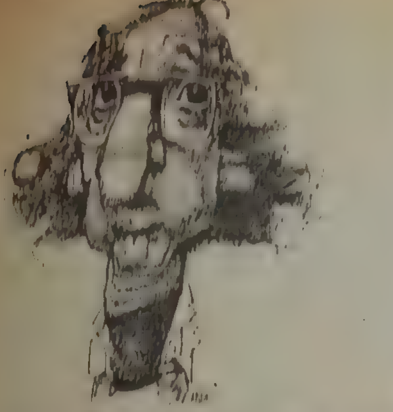
دیکتاتور بزرگ فیلمه بزرگی [illegible] آنگاه‌که دلقك‌روی سن کمدی [illegible] غیرمؤدبانه‌ی چاپلین می‌شود ، وجه [illegible] چاپلین امکان می‌دهد تا قریحه‌ی طنز و [illegible] هجوکنندگی‌اش را ترجمه به هنر نماید.

چاپلین دراین فیلم دراوج است ، وهیچ نیازی به‌گفتن این نیست‌که دردنیا چیزی بهتر از در اوج‌بودن آقای چاپلین وجود ندارد.

درلحظاتی تراژدی مستور درموضوع [illegible] برکمدی‌آن می‌چربد. اشك‌وخنده‌که درفیلمهای چاپلین دوهمسایه‌ی همیشگی هستند، دراین [illegible] سیاسی آنچنان‌که باید درهم نمی‌آمیزند.

آرجر ونستون **(نیویورك پست)**

نگاهی به: «عشق و مرگ» وودی آلن





[illegible]

... «چطور میشود که من مجبورم ... در روزنامه‌ها بخوانم که ... از بالا جای دارد؟» ... اگر ... کار باشد پس ...

... «سونیا» (دایان ...) که ... تمایل فلسفی مشابه‌ای دارد عشق ... و این امر باعث میشود که رابطه آنها ... مسائلی مشخصات (درباره اکولیاس، کانت وهگل) امسمته باشد. وقتی حمله شروع ... بوریس در مقابل تهدید فرانسوی‌ها ... کنایی آنها بی‌تفاوت است و خود را یک ... مبارز» مینامد. او بهرحال به فوریت ... میشود و درهمین احوال «سونیا» با یک فروشنده ماهی، که شغلش تمام فکر و ذکر او را بخود مشغول کرده، ازدواج میکند.

بوریس که برحسب تصادف یک قهرمان جنگی شده مغرور و مهاجم به جامعه روس برمیگردد و مغازله با یک کنتس خوشگذران را شروع میکند (نشانه‌های کار «باب هوپ» که «آلن» برای او تحسین فراوانی قائل است درفیلم دیده میشود و نشانه‌های «گروچو مارکس» هم بچشم میخورد و این امر تحول دلپذیری در شخصیت آلن است. هیچ خنده‌دار نبود که آدم ببیند او در «دوباره سعی کن سام» از دست مشتی جوان

فیلمسازی در امریکای لاتین

سینمای آرژانتین

در شرایط کنونی آرژانتین، سینمای این کشور نمی‌تواند انتظار حق تقدم در فهرست برنامه‌های اجتماعی وعمرانی این کشور را داشته باشد، هرچند که ممکن است به عنوان نمونه و تصویری از وضعیت کلی این کشور پذیرفته شود. ازسپتامبر تا نوامبر ۱۹۷۳ ریاست اداره نظارت فیلم آرژانتین به «اوکتاویو جتینو» که در تولید فیلمنامه «ساعت کوره‌ها» همکاری کرده بود، واگذار گردید. «جتینو» از شدت عمل اداره نظارت فیلم کاست. طرح جدیدی برای قانون نظارت فیلم ... تا آن اندازه آزاد که مقبول همه مردم کشور باشد ... تنظیم کرد و نمایش تعدادی از فیلم‌های توقیف‌شده از جمله چند فیلم از محصولات گروه سینه لیبراسیون - که خود «جتینو» به آن وابسته بود - و اول چند فیلم شدیدالحن از مانند خاتمین ساخته «تلاویزر»، انتقاد براتی بمشرف ساخته «لودوینا»، نقطه نقطه نقطه ساخته «کوزار بسکی»، خانواده متحد شده در انتظار جشن هالووین از «بژو» را آزاد کرد. پس از آنکه نمایش فیلم «آخرین تانگو در پاریس» پس از ده روز نمایش توقیف شد، عکس‌العمل مخالفان «جتینو» شدت یافت وسرانجام او از کار برکنار گردید.

اما مسئله اصلی گماردن شخص مناسب در رأس کار نیست، بلکه به روحیه کلی مردم ومقاومت دسته‌جمعی وفشار عوامل نامشخص مربوط میشود ومثلاً برکناری «جتینو» نه بنفع صنعت سینمای سنتی یا قراردادی آرژانتین بود ونه بنفع گروه «سینه لیبراسیون». فیلم شورش مسلح در پاتاگونیا متعلق به گروه اول بخاطر رأی منفی یک نفر از اعضای هیئت نظارت فیلم در وضعیت بلاتکلیفی است وازفیلم «ساعت کوره‌ها» از گروه «سینه لیبراسیون» تنها قسمت اول وآنهم باپایان تغییر داده شده اجازه نمایش گرفت. ازنظر گروه سینه لیبراسیون منتقد، همه پذیرفتنی ... است که در عمل ... از آن ... ... دارد.

قانون جدید نظارت فیلم که طرح آن در ۱۹۷۳ ... زمانی که ... و ... در ... ... بوده واز جمله برای ...



راسوها (خوزه مارتینز سوآرز)

مؤسسه فیلم که تا آن زمان توسط یک ... اداره میشد، یک هیئت مشاور تعیین گردید ... ربطانه شد هنوز به تصویب نرسیده وحتی اگرچه تصویب شود، گمان نمیرود که در عمل تغییر این را که طراحان آن در نظر داشتند به وجود آورد.

... این قانون ... واردات فیلم (... فیلم ... بازار آرژانتین که اجازه نمایش ... ... این بازده به یک است)، ... مالی برای فیلم‌های ... و ... نظارت فیله است ...

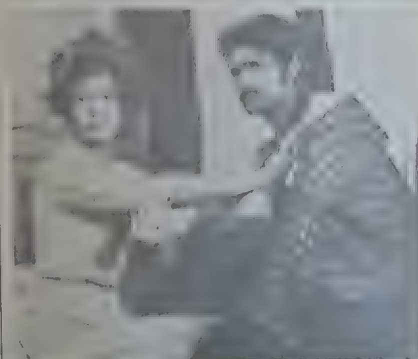
تو ... سینمائی آرژانتین در ...

[illegible] میشود [illegible]. بالاخره هنگامیکه با گذشتن [illegible] میشود، [illegible] میشود که [illegible] است که [illegible] داشته است. و بوریس [illegible] [illegible] وقتی تنها هستیم [illegible] میکند».

بوریس پس از مرگ شوهر «سونیا» با او ازدواج میکند. سونیا میگوید: «سکس بدون عشق یک تجربه توخالی است» و او پاسخ میدهد: «اگر تجربه‌های توخالی این باشد، چیز بدی نیست». او در اثر تحریکات سونیا میکوشد ناپلئون را بقتل برساند ولی اعدام میگردد، درحالیکه ملک‌الموت که قول داده در آخرین لحظه نجاتش دهد، اورا فریب داده است. بوریس از ورای قبر میگوید که مرگ شبیه باشگاه رستوران [illegible] است که هر دو میشناسند.

«عشق و مرگ» سومین فیلمی است [illegible] «وودی آلن» و «دایان کیتون» با هم در آن ظاهر میشوند و زوج کاملاً مناسبی هستند. آلفرد لاتر (که در فیلم «آلیس دیگر اینجا زندگی نمیکند» نقش [illegible] را بازی میکند) در نقش بوریس جوان در حد کمال است. فیلمبرداری «[illegible] گلوله» درخشان است و موسیقی «پروکوفیف» با روح فیلم کاملاً هماهنگی دارد.

نقل از : فیلمز این ریویو



محکوم (هکتور البورا)

درانحصار فیلم‌های کمدی وسکسی وفیلم‌هائی است که محملی برای عرضه هنر خوانندگان پاپ هستند. درجبهه مخالف این سینما «لئو پولد و تورِه نیلسون» به هر ترتیب شده سالی یک فیلم بیرون میدهد که گاه به طرز معجزه‌آسائی با موفقیت تجا[ر]تی روبرو میشود.

* * *

ازمعدود فیلمهای دیگرسینمای غیر تجاری، «آرژانتین» راسوها ساخته «خوزه مارتینز سه آرز» و محکوم اثر «هکتور البورا» را [میت]وان نام برد که دربخش «فیلمسازی در امریکای لاتین» جشنواره چهارم به نمایش درمی‌آید.

فیلم‌های امروز

تالار رودکی (مسابقه)

ساعت : ۱۹
ماجراجو [illegible] (شوروی)
فضیلت و جادو
کارگردان : سرجو [illegible] (ایتالیا)
ساعت : ۱۹
[illegible] (آمریکا)
غزل
کارگردان : مسعود کیمیائی

تالار رودکی (جشنواره جشنواره‌ها)

ساعت : [illegible]
عشق و مرگ
کارگردان : وودی آلن (آمریکا)
ساعت : ۱۳
پسر و [illegible]
کارگردان : [illegible] شنگلایا (شوروی)

تالار رودکی (نمایشات ویژه)

ساعت : ۲۲
خشونت و پی‌یه‌تا (ایتالیا)
برادر دریا
کارگردان : فولکو کوئیلیچی (ایتالیا)

سینما رادیوسیتی (بازار جشنواره جشنواره‌ها)

ساعت : ۱۰ و ۱۹
لرد اعظم
کارگردان : استوارت کوپر (انگلستان)
ساعت : ۱۶ و ۲۲
جوان رؤیائی
کارگردان : یانوش روژا (مجارستان)

سینما رادیوسیتی (بازار نمایشهای ویژه)

ساعت : ۱۳
خیر و شر
کارگردان : یورگن لت (دانمارک)

سینما پارامونت (بازار مسابقه)

ساعت : ۱۰ و ۱۶
[illegible] (ایتالیا)
مکتب عشق
کارگردان : ادواردو [illegible] (برزیل)
ساعت : ۱۳ و ۱۹
[illegible] (آمریکا)
دوستان من
کارگردان : ماریو مونیچلی (ایتالیا)

سینما پارامونت (بازار نمایشهای ویژه)

ساعت : ۲۲
خیر و شر
کارگردان : یورگن لت (دانمارک)

سینما گلدن‌سیتی (بزرگداشت فرانسوا تروفو)

ساعت : ۱۰، ۱۳ و ۱۶
کانون زناشوئی (۱۹۷۰)

سینما گلدن‌سیتی

(سینمای [illegible] آنتونیونی)

ساعت : ۱۹ و ۲۱
کسوف (۱۹۶۲)

سینما پولیدور

(سرچارلز چاپلین : سینمای استادان [illegible])
ساعت : ۱۰، ۱۳ و ۱۹
دیکتاتور بزرگ (۱۹٤۰)

سینما پولیدور ([illegible] امریکای لاتین)

ساعت : [illegible]
محکوم
کارگردان : هکتور البورا (آرژانتین)

سینما سینه موند ([illegible] ایران)

ساعت : [illegible]
[illegible] زیارت [illegible] سکت

سینما سینه موند ([illegible] ایران)

ساعت : [illegible]
سوز [illegible] حاج ممدور الملکی
[illegible] ملوک [illegible]

سینما سینه موند

([illegible])

ساعت : [illegible]
[illegible] خوش
کارگردان : [illegible] والتر (آمریکا)

CHAZAL

فضیلت و جادو

VIRTUE AND MAGIC





بازار فیلم
FILM MARKET

WEDNESDAY, DECEMBER 3

11 am

The Deadly Triangle (West Germany)	Hall 3
Candy Stripe Nurses (United States)	Hall 4
A Beauty and a Thousand Problems (Iran)	Hall 5
Selected Relatives (East Germany)	Hall 6
Beyond the Last Mountain (Pakistan)	Hall 7

3 pm

Fear in the Night (Great Britain)	Hall 3
Love Under the Elms (Italy)	Hall 4
Hell Plus Me (Iran)	Hall 5
French and Peruvian Short Films	Hall 6
A 12-year-old Pirate (Mexico)	Hall 7

5 pm

Bulgarian Short Films	Hall 3
The Burning of Judas (Venezuela)	Hall 4
Adamak (Iran)	Hall 5
Kara Oghlan (Turkey)	Hall 6
The Legend of Paul and Paula (East Germany)	Hall 7

چهارشنبه ۱۲ آذر :

(ساعت ۱۱ صبح) :

مثلث مرگ	(آلمان غربی)	سالن شماره ۳
پرستاران شیرین رفتار	(آمریکا)	« « ٤
یك خوشگل و هزار مشکل	(ایران)	« « ٥
خویشاوندان انتخابی	(آلمان شرقی)	« « ٦
آنسوی آخرین کوهستان	(پاکستان)	« « ٧

(ساعت ۳ بعدازظهر) :

اضطراب درشب	(انگلستان)	سالن شماره ۳
عشق درزیردرخت نارون	(ایتالیا)	« « ٤
جهنم + من	(ایران)	« « ٥
فیلم‌های کوتاه «پرو»ئی وفرانسوی		« « ٦
دزد دریائی دوازده ساله	(مکزیك)	« « ٧

(ساعت ٥ بعدازظهر) :

فیلم‌های کوتاه بلغاری		سالن شماره ۳
سوزاندن یهودا	(ونزوئلا)	« « ٤
آدمك	(ایران)	« « ٥
کارا اوغلان	(ترکیه)	« « ٦
قصه «پل» و «پولا»	(آلمان شرقی)	« « ٧

سینما ۵۴

بولتن چهارمین جشنواره جهانی فیلم تهران

« شماره ۷ »

دبیرشورای نویسندگان : جمال امید
سردبیرقسمت انگلیسی : ناهید بیات
مدیرفنی : درخشنده زعیمی
دستیار دبیرشورای نویسندگان: جمشید ارمیان
طراحی صفحات زیرنظر : مرتضی ممیز
باهمکاری : علی خسروی و تونی آلاوی
تلفن ۳۰٤۹٤٤

چاپخانه وزارت فرهنگ وهنر

معرفی هنرمندان امروز

– تالاررودکی ، ساعت ۱۶ «سرجوناسکا» کارگردان فیلم «فضیلت و جادو» و «رونال بوث» تهیه‌کننده این فیلم .

– تالاررودکی ، ساعت ۱۹ – تهیه‌کننده ، کارگردان ، فیلمبردار وهنرپیشه‌های فیلم غزل.

– تالار رودکی ، ساعت ۲۲ – «فولکو کوئیلیچی» کارگردان فیلم «برادر دریا» .

– سینما رادیوسیتی، ساعت ۱۳ – «یورگن لت» کارگردان فیلم «خیروشر» .

– سینماپارامونت ، ساعت ۱۶ – «ادواردو اسکورل» کارگردان وهنرپیشه فیلم «مکتب عشق».

بهای هر نسخه بولتن برای علاقمندان ۱۵ ریال است

cinema 54
(No. 7)

The Bulletin of the Fourth Tehran International Film Festival

Secretary to the Council of Writers: Jamal Omid
English Editor: Nahid Bayat
Production Manager: Derakhshandeh Zaïmi
Assistant Secretary: Jamshid Eramian
Design Supervision: Morteza Momayez
Assistant Designer: Ali Khosravi
Tony Allaway
Tel: 304944

نظرها

POINTS OF VIEW

NO HORROR FILM . . . BUT MY SKIN CRAWLED ALL THE SAME





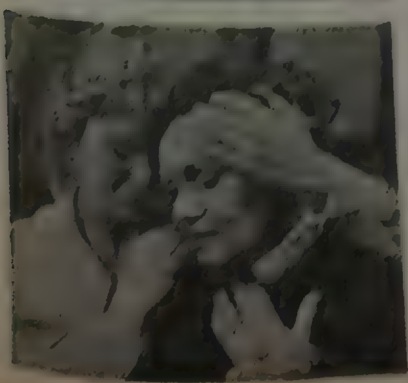
THE Metamorphosis: 'Strange and compelling.'

METAMORPHOSIS: Dir. Ivo Dvorak, Sweden.

PETER Schildt plays the part of a young man who wakes up one morning to find he's been transformed into a dung beetle. Director, Dvorak admitted at a press conference following the screening of his film that he felt the original novel by Franz Kafka was autobiographical and that one of his reasons (though by no means his only one) in choosing Schildt for the part was his resemblance to Kafka.







The film is strange and compelling. It was not intended to be a horror movie. In fact Dvorak has stated that his intention was to stress realism. Nevertheless, when I saw Gregor wake up on the morning of his metamorphosis and stretch a black, hairy beetle arm from under the bed covers my skin crawled.

And every time he reappeared on the screen my goose pimples reappeared along with him.

Gregor had been a travelling salesman, getting up before a freezing dawn to travel to a job he hated. His dream was to quit after paying off his father's debts perhaps in five or six years.

When he doesn't arrive at work on that fateful day the chief clerk from his office calls round to find out why. He and the family are aghast when they get their first glimpse of the new Gregor, and not a little afraid. The clerk flees in such a hurry he forgets his walking stick.

The photography by Jiri Tirl is stunning. Shooting often from the point of view of the beetle, hand holding the camera at times to simulate its movements, his skill adds immeasurably to the film.

In one very effective sequence the camera, as beetle, crawls slowly up a door until it breaks the glass window at the top and the family stares in at him in horror. In another, his sister Grete, who he always got along with especially well, suggests to their mother that perhaps Gregor would be more comfortable if some of the furniture were removed from his room so he'd have more space to crawl.

Gregor is pleased at her concern for him but he's afraid that in her zeal she will remove his favourite picture. Again the camera creeps up the wall and then cuts to Gregor perched protectively on the picture. His mother happens to glance at the picture and faints at the sight of him.

Gregor escapes from his room one evening and his frightened father, in a panic, throws apples at him, wounding him before his mother cries out "Don't kill him — he's your son!"

For a while thereafter the family is more kindly toward him, but the state of grace cannot last. One day he overhears his beloved Grete saying that they must get rid of him and he whispers breathlessly to himself "I've got to leave. I understand that better than you, little sister."

The next morning the maid finds him dead. Throughout the film Gregor's feelings have been expressed in black and white, his dreams in colour. When the maid arrives on the morning she finds Gregor's body, the film switches to colour.

The family goes for an outing in the city. Their ordeal is over now — life is bright once again.

'Metamorphosis' isn't the type of film I'd ordinarily have chosen to see. But I can't help admire its style and coherence.

Edna Pallan

Cent Coups" (concerning the vices of a segment of French society) and 'Jules et Jim' (similarly regarding the debased morality of a group of French people) Fahrenheit furthermore explains two other of Truffaut's achievements.

When I see Fahrenheit I finally realise what he intended to portray in 'Coups' and 'Jules et Jim'. In 'Coups' the subject, form and idea attracted most of my attention. But all these elements appeared somewhat dislocated.

I no longer have this feeling, after seeing Fahrenheit. In all actuality, this film resembles 'Coups' more than 'Jules et Jim'. Everything considered the idea is the same — finding a solution for today's rebels from society.

There is no doubt that Fahrenheit 451 is the most mysterious of Truffaut's films and also fresher and more suspenseful. Although it carries little logic, it concerns Renoir's opinion that "the biggest struggles and problems of our civilisation fall into the hands of the elite."

Each person each day becomes imprisoned more and more by the chores of his profession, thus creating impregnable walls to complicate his escape.

I believe Truffaut aspired to show in Fahrenheit that the only human purpose lies in gathering together the rements of a deteriorating world culture and binding them together to create a unified one.

Fahrenheit is the kind of film that pertains to the past, present and future. In this film the preponderance of perceptions of the future, especially, are presented with a sense of apprehension for that future.

I believe Truffaut has no intention of degrading the future out of sheer wantonness. In today's world not only has he made his position clear and accepted its ways, he has sincerely expounded it with a sense of altruism and kindness.

He creates in his achievement a struggle between humanity and the world. It is in this vein that we can only show compassion to what we witness instead of getting annoyed; for it suffices to demonstrate and persuade in a calm and modest manner. This mode epitomises Truffaut.

Witnessing Fahrenheit 451, one comes to the conclusion that the camera shoots the actual existence of the majority of French youth. It is the action of the elite that accounts for the demanding obdience to law and order while being painfully aware of the vile plights of their society.

Arsalan Sasani

UNCOMPROMISING VIEW OF A COMPLETELY ALIEN WAY OF LIFE

SUNDAY TOO FAR AWAY, Ken Hannam, Australia

MADE specifically for Australian audiences, this is an unromantic and seemingly accurate view of the life of itinerant sheep shearers in inland Australia in the mid 1950's.

The fact that it is an uncompromising look at a way of life so much beyond our experience is part of the fascination.

The pace at first is leisurely, the photography gorgeous. You're content to relax and let it take you where it will. Slowly you find yourself caught up in the lives of the men portrayed: Foley, the central character, for years the best shearer for miles around, just returned from a job on the coast; King, his old buddy recently turned shearing contractor; Old Garth, once a top shearer but now an alcoholic — married for 20 years but because of his work has spent a total of only three years with his wife; Beresford, who doesn't drink, writes long letters to his wife and is thought of as a little strange; Black Arthur, a stranger who becomes Foley's rival; Quinn, the giant of a cook who drinks lemon essence and nearly causes an uprising . . .

King, having contracted his first job, appeals to Foley and a few other friends to help him out before starting their other contracts. He tells them the job is for six days and after a drunken binge they agree to help him. It isn't until they arrive at the sheep station the next morning that he admits the job is really for six weeks!

There are few amenities on a sheep station — the work is backbreaking and repetitive, competition is keen since the men are paid according to the number of sheep they shear, there is little to do with leisure time except drink and fight.

When their prosperity bonus is cancelled the shearers go on strike and 'scab' labour is brought in. The scabs are refused service in the shearers pub and a fight ensues — a hilarious moment is when one of the brawlers takes out his false teeth before joining in.



SUNDAY Too Far Away: Complaint of a loveless wife.

The film is informative as well as entertaining, the acting uniformly fine. The title comes from a complaint by the shearer's loveless wife: "Friday he's too tired, Saturday too drunk, and Sunday too far away" (at another distant station).

Edna Palian

because another officer stared at him and wanted him to drop it.

Because of his baby face and enigmatic smile you wonder if the officer is right in saying "You're not all there".

Is he truly exhibiting anti-social behaviour or just being a wise guy? Or is he perhaps even trying to be discharged?

Alas, it's not anything so original as the latter. Jimmy is hounded by his mother, is pushed into a formal engagement with his girlfriend and allows himself to be seduced by a 16 year-old student in his biology class.

He soon becomes obsessed with the girl, Helfrid, but eventually drives her away with his interrogations about her sex life. When an optiction refuses to give life. When an optician refuses to give smashes the shop, ending up in a mental hospital.

The psychiatrist suggests group therapy in a farm atmosphere and we observe some of the recuperation process.

All this is interesting up to a point but the film is far too long, or perhaps it just seems so.

The erotic scenes are beautifully photographed but too many other scenes utilize the current fashion of not balancing indoor and outdoor light, resulting in overexposure around windows and doors which I find particularly distracting.

Edna Pallin



LAW and Disorder: One-dimensional figures out of a situation comedy.

TOO MUCH VULGARITY AND NOT ENOUGH LAUGHS

LAW AND DISORDER: Dir. Ivan Passer, U.S.A.

NOT exactly what one would expect from Czech director Ivan Passer, who made the delightful "Intimate Lighting" and was co-writer of the equally appealing "Loves of a Blonde".

Presuming that this is meant to be a comedy (and if not, why play everything for laughs?) he relies far too heavily on vulgarity in place of genuine humour. That's not to say there aren't some funny moments — the opening sequence shows promise: the cheerful degenerate who wanders around exposing himself to middle aged women; the second storey man who steals Willie's TV when he leaves the room for just a minute to raid the refrigerator; the gang who strip Cy's car in two minutes flat, all to the accompaniment of rinky-tink music. But from this point the laughs are few and far between and the pace is terribly slow.

To combat the rising crime in their area a group of men join the auxilliary police. They are almost like children delighting in their symbols of authority, itching to use their handcuffs and guns, going through red lights in their pretend police car.

They're one-dimensional figures straight out of a situation comedy, rarely engaging the emotions of the viewer. When at last they are exposed to a dangerous situation their bravado evaporates and they want to run away.

True, he has some pointed things to say about the impotence of the police and the equal futility of citizens taking the law into their own hands, but he needn't have buried them so deeply.

The only character blessed with any life is Gloria, a hairdresser in Cy's shop, played with gusto by Karen Black, but quite unnecessary to the plot!

Edna Palian

AN ANSWER TO THOSE EARLIER QUESTIONS

FAHRENHEIT 451: Dir. François Truffaut.

THE novelty of Fahrenheit lies in the encounter between Truffaut and the main character, Montag, which is exceptional.

But actually knowing Truffaut, I was somewhat conscious of what awaited me.

Referring for instance to "Les Quatre

WOMAN'S EYE VIEW OF CHINA, LAND OF THE 'RE-EDUCATED' HUSBAND

THE OTHER SIDE OF THE SKY (U.S.A.) Dir. Shirley MacLaine

"Women must have equality ... they can learn to hold up their half of the sky." With this exhortation ringing in their ears, Shirley MacLaine's women's delegation toured the People's Republic of China.

The documentary, directed by the American actress and filmed by a team of professional women, is one of the best [illegible].

The delegation was the first women's group to be invited to communist China, and it included a cultural anthropologist, a writer, a 12 year old [illegible] and a psychologist. Also on the trip were a Navajo Indian who had never been off the Navajo reservation and a black woman from a small town in Mississippi.

She especially wanted to see common folk, because she had been labelled one herself when she tried to [illegible] her own [illegible], mostly white [illegible].

At China's request, Miss MacLaine did not ask "prominent women", but took "typical American women".

Backed by [illegible] commentary from Miss MacLaine, the documentary [illegible]

[illegible]



SHIRLEY MacLaine: A party of 'typical American women'.

[illegible] was anaesthetised by acupuncture.

After centuries of oppression from the clans, political powers and religious forces, Chinese women have also been liberated from "male oppression". Under Mao, they now work at everything from farming to construction.

"Women cannot be liberated until all people are equal," is one party slogan. Under China's socialist system, there is little known adultery and few unwed mothers. This information was translated to the Americans at a meeting of the Neighbourhood Political Committee, a group that attempts to settle neighbourhood quarrels and divorce issues, among other things.

Perhaps the most interesting aspect of today's successful communism at work, was the fostering of children to "serve the people". From toddlers to elementary school, children to university students, the "wisdom of the collective, not the individual" is programmed into them.

The film documents pre-school children learning through songs and a type of [illegible] that a toy is for the good of [illegible] all. This idea is brought forcefully home when the Americans watch a [illegible] [illegible] to be found [illegible] than [illegible].

When asked what qualities they [illegible], some women answered "a high political consciousness".

[illegible] seem to be the banner of the People's Republic and is excellently illustrated throughout the documentary with close ups of a revolutionary ballet, marching drills and pre-school children learning diligently the joys of hard work by tying strings to manufacturer's labels, to be put on the products later.

"The Other Side of the Sky" sums up, too, the uneasiness in the eyes of the older generation as they watch their young. For only if the young truly believe can the Revolution be a success.

Lucy Hobgood

THE ADVENTURE THAT LASTED FAR TOO LONG

THE LAST ADVENTURE Dir. Jan Halldoff, Sweden.

THE Last Adventure offers an intriguing start.

Jimmy Mattsson is in the army. His behaviour is slightly odd — saluting lamp posts, throwing a radio out the window because of a song he doesn't like, parodying a class where machine guns are assembled in the dark by having a typing class he takes over type in the dark, telling his captain he dropped a tray in the messhall

(Continued on next page)

نظرها

POINTS OF VIEW

. . . IF HE ONLY KNEW WHAT LAND HE WOULD BE KING OF!



MAN Who Would Be King — One expects brilliance from Huston [illegible]

THE MAN WHO WOULD BE KING (U.K.): Dir. John Huston.

JOHN Huston and Rudyard Kipling: how can you go wrong? You simply can't, right? No, I'm afraid you can.

All through "The Man Who Would Be King" I kept thinking about Truffaut's rule about "auteurs" — if you like them, you must like ALL their films. Now, Huston is definately an auteur.

Aside from "The Bible" (1966) there was no reason to think that "The Man Who Would Be King" could possibly disappoint. It is said to be a film that Huston has wanted to make for 20 years.

It is based on one of Kipling's finest adventure stories, one which contains all the classic Huston themes of will and strength, greed — and excitement. What could go wrong?

For me the film began to fall apart with the opening scene. It's supposed to be set in Lahore, a city which I happen to know rather well.

Instead I immediately recognised the city of Marrakesh in southern Morocco. I recognised the weekly market fair at Djema Elfna — I [illegible] the faces!



'EVEN a visitor from Mars might feel something was a bit fishy.'

The [illegible] and entirely [illegible] world interrupted [illegible] ally every scene in the [illegible] when Kipling's two [illegible] rive in Kaffiristan, when [illegible] come kings, they have [illegible] meet a marooned Indian [illegible] speaks English and has lear[illegible] dialect. He interprets for them

He speaks gutter Urdu [illegible] speak Maghribi Arabic!

Now Kaffiristan is one plac[illegible] where I haven't been. I should [illegible] let the fantasy work on me — n[illegible] alien associations to get in the way.

Only, I happen to have read a few articles about Kaffiristan — seen photographs of the architecture, the wooden cult sculpture. Huston's Kaffiristan bore little or no resemblance to these images — instead it was a mix of Hollywood-Oriental and authentic Moroccan, mixed up with a kind of Shangri-La survival of the myth of Alexander the Great imposing Greek imagery here and there as a final patina.

At this point, if someone objects that no one asked me for my opinion as an amateur orientalist, I would agree. I would like very much to know what an American of British audience, totally ignorant of the East, would have thought.

I suspect that the inauthenticity of the mish-mash would make itself felt, even if not explicitly understood.

After all, forms have their own innate personalities, their own demands, their own inner consistency. If one were to make a drama of ancient Rome in which [illegible]

[illegible]

[illegible] Would it [illegible] — but I [illegible] that if Western [illegible] move East, for [illegible] reasons, then the least [illegible] of research — as much as they would for an ancient Roman setting, for example.

Old silent fantasies like "The Thief of Baghdad" could get away with blatantly contrived orientalism, because they were fantasies and no one expected any realism on a Hollywood set.

But when you shoot in Morocco you should set your story in Morocco (or at least North Africa). When film directors discover what a visual gold mine the Indian subcontinent is, we should expect to see some fantastic films made there by international companies. And I'm convinced John Huston could make one.

Peter Wilson



LUNEH: Dir. Hojatollah Roshan

Mashhad and Tabriz, accounting for some 400 films to date from the provinces alone.

With eight festivals now under its belt, the group now has a new outlet to the public — the TV itself, where film makers regularly appear with their films for screening and interviews.

With the establishment of the ABU Shiraz Young Film Makers Festival, co-sponsored by NIRT and the Asian Broadcasting Union, the Free Cinema directors have an annual international forum for their works. Even the group's own festival has become international — with films from the U.S., Switzerland, Belgium, France and Britain in the most recent one.

The Free Cinema organisation has also served as an international agent for getting its members' films into events in other parts of the world. So far, Iranian 8 mm film makers have shown their works in Paris, New York and at the International Festival of Art and Cinema in Japan.

In the heat of success and rapid expansion, the Free Cinema has experienced one of the faults of enterprise as well — the monopoly position of being able to charge high prices for its events, a self-defeating policy for a group that must necessarily appeal to students and those without considerable means. Thus, the appearance of a rival organisation is welcome on a scene in which such vigorous activity is taking place.

The Young Cinema (Cinema-ye Javan) came into existence two years ago to fill the need for the competitor's role. Proposed by another young film maker Bijan Mehajer and backed from the outset by the Ministry of Culture and Art, the group was founded two years ago as a network of cine clubs around Iran.

Under the direction of Ministry official Reza Kashefi, the Young Cinema is beginning to come into its own, as exemplified by the Alvand production 'Ofogh-e Tireh' ('Dark Horizon') in the festival's programme.

FILM GUIDE

WEDNESDAY, DECEMBER 3

ROUDAKI HALL *(Festival of Festivals)*

10 am **Love and Death** *(United States)*
1 pm **Prosmann** *(U.S.S.R.)*

ROUDAKI HALL *(Competition)*

4 pm **Virtue and Magic** *(Italy)* — **Heron and Crane** *(U.S.S.R.)*
7 pm **Ghazal** *(Iran)* — **Hotspot** *(United States)*

ROUDAKI HALL *(Special Presentations)*

10 pm **Brother Sea** *(Italy)* — **The Violence and the Pieta** *(Italy)*

RADIO CITY CINEMA *(Festival of Festivals Repeat)*

10 am & 7 pm **Overlord** *(Great Britain)*
4 & 10 pm **Dreaming Youth** *(Hungary)*

RADIO CITY CINEMA *(Special Presentations Repeat)*

1 pm **Good and Evil** *(Denmark)*

PARAMOUNT CINEMA *(Competition Repeat)*

10 am & 4 pm **Love Lesson** *(Brazil)* — **A Walk in the Forest** *(Canada)*
1 & 7 pm **My Friends** *(Italy)* — **Arabesque** *(United States)*

PARAMOUNT CINEMA *(Special Presentations Repeat)*

10 pm **Good and Evil** *(Denmark)*

GOLDEN CITY CINEMA *(A Tribute to François Truffaut)*

10 am, 1 & 4 pm **Domicile Conjugal**

GOLDEN CITY CINEMA *(The Cinema of Michelangelo Antonioni)*

7 & 9 pm **L'Eclisse**

POLIDOR CINEMA *(Sir Charles Chaplin: The Humanistic Cinema)*

10 am, 1 & 4 pm **The Great Dictator**

POLIDOR CINEMA *(Film Making in Latin America)*

7 & 9 pm **The Dead Man** *(Argentina)*

CINEMONDE CINEMA *(Iran's Future Film-Makers)*

9 & 11 am **Boat** — **Pilgrimage** — **Old Bride** — **Halt**

CINEMONDE CINEMA *(An Anthology of Iranian Short Films)*

1 & 3 pm **Broken Column** — **Black and White** — **Haj Mosavarolmolki** — **Association of Ideas** — **Dawn of Capricorn**

CINEMONDE CINEMA *(International Challenge of "Art et Essai" Cinema)*

5, 7:30 & 10 pm **Have a Nice Weekend** *(United States)*

THEY BEGAN AS ORPHANS IN A STORM. NOW THEY'RE THE BIG HOPE FOR TOMORROW

By Terry Graham



KHANEHE Abri/Cloudy House: Dir. Ebrahim Haqiqi

THE future film makers of Iran will grow out of the activities of today's youngsters from eight years upwards.

While the Institute for the Intellectual Development of Children and Young Adults carries on the most formal programme in 8 mm training of children at the earliest age, the focus for creative filming by young people is the Free Cinema (Sinema-ye Azad), an independently founded organisation for amateurs working in the 8 mm medium.

The Free Cinema was born in 1969 out of the collective efforts of a group of young men in their late teens and early twenties who were engaged in creative film making, using the flexibility and cost saving medium which had recently become available to buyers around the world.

One of the group, Bassir Nassibi, continues to head the organisation which has sprung from the early efforts. The other two principal founders have made their way into formal film careers.

Ebrahim Vahidzadeh is a film director with National Iranian Radio and Television and Ebrahim Foruzesh runs the Film Circle of the aforementioned institute.

Even two years before Free Cinema started, several of the film makers who have become known in Iran as "the Free Cinema group", had begun experimenting. Both Shahriyar Parsipur, whose film 'Dahomin o Akharin Negah' ("The Tenth and Last Glance') is shown in the festival's panorama of 8 mm film makers, and Behram Jabari, director of several feature length tours de force in 8 mm, have gone on to professional work at the television organisation.

Thus, the Free Cinema already had experience behind it when experimental film makers began hopping on the band-wagon. The group's policy was to provide equipment and facilities to whoever wanted to give it a try and had proved himself serious and reasonably talented.

The aim was to stimulate creative production and popularise the medium in a country which had already demonstrated its 'film madness' and was desperately in need of a medium to demonstrate its profound cultural sensitivity in the face of inexorably advancing technology.

In the early years, the vigorous administrators of the group found themselves spending more time drumming up funds to provide for their idealistic programmes than actually working behind a camera. In order for the advantage of being grouped together to take effect, the Free Cinema enthusiasts needed a centre, to screen their films, criticise each other and exchange experiences.

An orphan in the storm, they were taken in by Aryamehr University for a time, where they had the use of an auditorium.

The Free Cinema's first guiding spirit in the cinematic establishment was the late Feridun Rahnema, Iran's pioneer 'recherche' film maker. Devoted to the art of expressing Persian culture in film, Rahnema had seen the growing interest of young people around him and first proposed a 'cineclub' a la Francaise.

Iranians added a new touch by making it exclusively 8 mm, perhaps the first such group of amateurs in the world to consecrate the new medium as a recognised, formal tool of aesthetic expression.

But, for all its pioneering, the Free Cinema was every bit the starving bohemian. Sponsoring a flow of unique creations amongst its independent spirits and going so far as to initiate its own film festivals, it was perennially out of pocket.

By 1972, Nassibi, now the sole administrator, decided to petition the National Iranian Television (NIRT) for support, in view of the organisation's promotion of cultural activities beyond the sphere of broadcasting itself.

The new backing allowed the Free Cinema to expand into the provinces. Films from the active Ahvaz and Khorramabad centres are being shown in the programme of young film makers, while work goes on apace in Abadan, Esfahan,

'CARAVAN' ROLE FOR IRANIAN ACTRESS PURI?



PURI Banai, pictured in 'Ghazal', one of Iran's competition entries.

PURI Banai, one of Iran's well known actresses, is an example of respectability in feminine film stars.

With the stigma on actresses that is an undercurrent in Iranian society, Puri has bravely shown the country that an actress can be intelligent, reserved and in all ways worthy of the respect of her fellow countrymen.

She appears in Iranian director Massoud Kimiai's 'Ghazal' in the competition and says: "I hope this film will be a success. I feel that on the whole it has some very good strengths."

"There were no difficulties in producing the film because it was a joint effort of the Kanun-e Pishro, Television and Dr. Bushehri, a production team that is hard to top. As far as Kimiai's work in this film is concerned, I feel it is the best he has done yet."

Puri, interested in film work from her youth, became involved in theatre during her junior and senior high school years. "When I reached the age that I felt I could become an actress in Iran and still preserve my personality and respectability, I went professional" she says. "That was when I was 18 years old, which means I have been working about 12 years now, during which time I have been in some 60 films."

In her first film, 'Foreign Bride', she played the part of a German girl; the film was quite successful in America and at the Moscow festival. She has just finished, an Iran-Japan coproduction, a police picture in which she has the role of a Japanese police secretary in a story which takes place in Iran. She is in the Iran-American coproduction 'Abdullah' and has completed a few Iran-Turkey joint production films.

"I may participate in a future Iran-America joint effort by the name of 'Caravan' "she says. "The possibility has already been discussed."

As for her philosophy of acting, Puri states: "In all my film work I like to be a social teacher or guide to the audience because, as you know, in Iran people are very family oriented and home loving. When Persians see a film, a large number of them expect that the story be a lesson in character: they like to learn and improve their understanding."

Puri's family completely back her in her work and they give her lots of encouragement.

"Everytime my mom and dad see my films they are thrilled and happy; they come home with gifts and complements because I preserve my true personality in all my films."

PRESS IS BEING UNFAIR TO REX

BRUSHOFF is a hard and unkind term to level at Rex Harrison for refusing to dance with Gougoush.

We journalists often attack the big names for not giving us time for an interview but I must be a devil's advocate in defence of Rex. It is, in fact, journalists throughout the world who must really be held responsible for Harrison having refused Gougoush's charming invitation at the Gala Reception in the Hilton Hotel.

Had he have taken the floor with the lovely Gougoush, Iran's best loved singer and entertainer who would have no doubt shown him a most excellent rendering of the Persian dance form, one wonders what glamourous stories we may have read in the world newspapers and 'just good friends' is too strong a phrase for a mere dance.

We must realise that, unlike other stars and directors, Rex Harrison is here on a most important task. Rex Harrison is fulfilling a most demanding schedule, attending three public screenings a day to view the films in the Competition.

Achieving fame and success takes hard work and dedication. It can be seen from the way in which Rex Harrison rushes in and out of the Hilton to his various appointments that he is using these qualities to the full in his present professional responsibility as a juror.

I for one would not like him to leave Tehran wishing that he could 'just talk to the animals' and not to journalists, in case everything he does gets misconstrued.

Vicki Courtney

FEREIDUN STIRS UP A HORNETS' NEST

IRAN'S Competition, entry 'Beehive', whipped up quite a controversy when it was shown on Sunday and Monday.

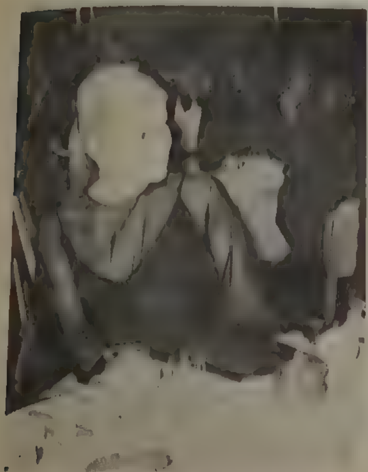
It certainly produced one of the liveliest press conferences so far this year.

Faced with such descriptions as "utterly meaningless film" voiced by many people about 'Beehive", director Fereidun Goleh somehow managed to remain indifferent, arguing back that what was significant in his film was the culture reflected in it.

He apparently was not very interested in the technique of film making as much as the aspect he emphasised. In making 'Beehive', he said, he wanted to "reflect the social strata with which he feels closely related, to understand and sympathise with it."

After this film Goleh claimed he never wants to work with famous professional actors again. The reason, he said was that they cost too much and "the money could be spent in better places"!

FESTIVAL FACES



PAMELA Tiffin

NO GLAMOUR, JUST PLAIN HARD WORK, SAYS TIFFIN

THE glamour generally associated with stardom is only tangible at festivals such as Tehran's and at premieres, according to actress Pamela Tiffin.

Acclaimed as one of the most beautiful actresses adorning the silver screen today, Tiffin describes her work as "plain hard work" with no glamour as spice.

Whether she is right or not in general, basically it is true about herself. One can't help but be struck by her simplicity and her total rejection of the cultivated glamour and snobbery that usually accompanies beautiful women and handsome men of the cinema.

Tiffin, who got married only last year, confesses that she values her marriage to Edmondo Danon above everything else in life.

"To me matrimony, children, the family are sacred", she says. "I believe in them".

BURSTYN: 'WOMEN SEEM TO BE TAKING THEIR FIRST BABY STEPS'

SOFT spoken Ellen Burstyn has been swept into the current of feminism where she feels she belongs "as a woman living in 1975".

Her form of feminism is best expressed in films such as "Alice Doesn't Live Here Anymore" (in the Festival of Festivals) which portrays with touching realism the trials of a widow who has a 12-year-old son to raise.

Although she had been unhappily married, Alice lived only for her husband his happiness and needs came first. Forced by his death to fend for herself, she and her son Tommy leave their home to fulfill her life's dream of becoming a singer.

Judging by all the mail she has received, the American actress believes the film is a good example of where women are today. "They're finding a new independence", she states. "The women seem to be taking their first baby steps".

A lack of good women's roles has led Miss Burstyn to read and choose her own scripts, instead of the ones sent by the studios. This was how she discovered the script for 'Alice', which she persuaded Warner Bros, to make into a movie.

"The films today are all from a man's point of view, and the woman is only a point in the plot. The examination of the human spirit is what I care about", she says.

Alice's trials aren't limited to making it as a singer; she also faces the loneliness of a woman who has always depended on a man and the problems of raising a young boy alone. But her son (played by Alfred Lutter) is unusually full of grit and understanding and their relationship is one of friendship more than anything.

As for love, Alice finally meets a man ("a nice country man") with whom she develops a full relationship. "She can finally make *her* demands known", explains Miss Burstyn. The "real-like type of story" doesn't have a real life ending. However, Miss Burstyn wanted Alice to move on to Monterey, her original destination, leaving it to the audience to piece together their own ideas of what might happen next to Alice and David's relationship.

But the studio had different ideas.



ELLEN Burstyn: 'Films today are all from a man's point of view.'

"They wanted a happy ending", Miss Burstyn recalls, "so we compromised".

"The movie ending is ambiguous in that we wanted to show they had decided on a new way of relating as a whole, with no decisions made towards marriage yet".

The star of "The Exorcist" studied singing for six months in order to play Alice's role convincingly, but it was "too hard" for her to want another singing role again! "I was determined to do it this once", she says.

She has liked all of the roles she's ever played, and feels "they're all friends of mine". The current trend of violence in films worries her, but she reasons that "people like to be scared to death, like to be touched and stimulated".

'Alice' is a type of film that the actress believes is more subtle. "There are more enriching ways to touch a person", she concludes.

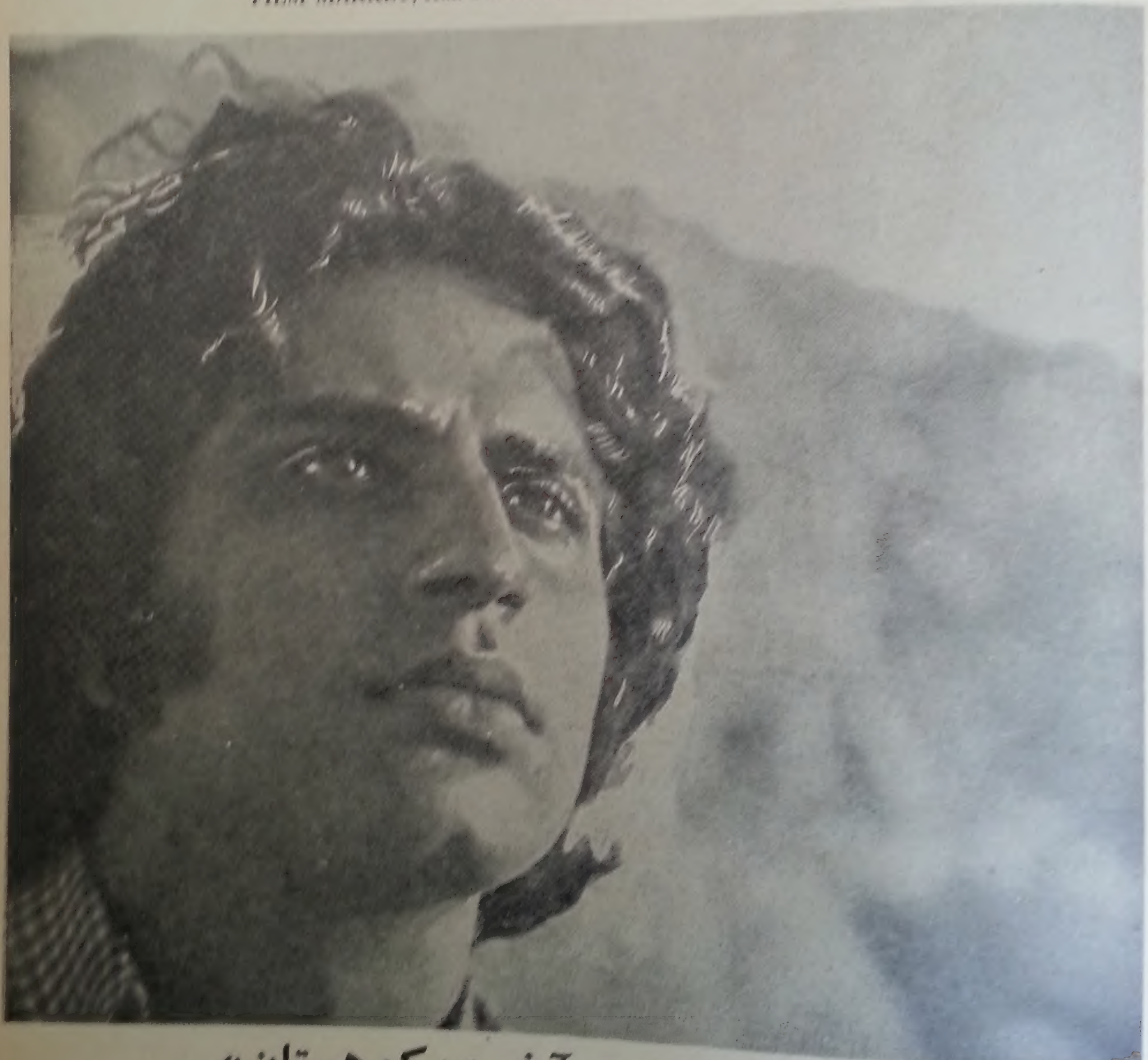
TODAY IF YOU GO

"BEYOND THE LAST MOUNTAIN"

YOU'LL SEE SOME NEW

FRONTIERS OF PAKISTANI CINEMA.

FILM MARKET, Hall No. 7. Wednesday, December 7, at 11 am.



اگر شما امروز به دیدار **«آنسوی آخرین کوهستان»** بروید

مرزهای جدیدی از «سینمای پاکستان» را خواهید دید .

بازار فیلم – ۱۶ آذر – ۱۱ صبح – سالن شماره ۷

NEWS

MAYOR NIKPAY'S PARTY PROVES WELL WORTH THE RIDE FOR THE STARS



TEHRAN Mayor Gholam Reza Nikpay (left) chats with actress Dyan Cannon at the party he hosted.

To some people, getting to the dinner gala hosted by the Tehran Mayor, Gholam Reza Nikpay, seemed like traveling over half of the country.

The Municipality Club is in the capital's Tehran Pars area — and, admittedly that's quite a way from the centre.

Nevertheless, the long drive proved well worth it.

Many beautiful and interesting faces attended the large party and, with a variety of entertainment provided after the sumptuous dinner, guests relaxed Persian style, stretching out on the soft cushions in the large tent decorated top-to-bottom with traditional Persian furniture and ornaments.

The highlight of the entertainment proved to be the Gilani folk dancers and the ethnic Azarbaijani musicians and folk dancers, who gave a very exciting performance.

MORE DIRECTORS, ACTORS MEET THE PUBLIC

FILMGOERS at Roudaki Hall will be able to meet in person the director of the Italian competition film, 'Virtue and Magic', Sergio Nasca, and producer Roel Bos after the four o'clock show today.

For those attending the seven o'clock showing of the Iranian entry "Ghazal", a large group involved with the film will be presented, including director Massoud Kimia'i, the producer, director of photography and cast.

Later in the vening, after the 10 pm showing, the audience will have the opportunity of meeting the Italian director, Folco Quilici, after viewing his "Brother Sea".

At the Radio City Cinema, film enthusiasts are to be introduced to Jorgen Leth, director of the Danish film "Good and Evil", scheduled to be screened at 1 pm today.

The audience at the Paramount Cinema will also have the opportunity of meeting Leth at the 10 pm showing. Earlier, at four o'clock, three people involved with the Brazilian film "Love Lesson" will be presented — director Eduardo Escorel and the stars of the film, Teresa Nicolao and Gilberto de Magalhaes Santeiro.

In the Latin American programme at the Polidor, which will screen Argentina's 'The Dead Man', director Hector Olivera and actress Thelma Biral will be introduced after both showings.

PAYING TRIBUTE TO PASOLINI

PIER Paolo Pasolini, one of Italy's great film makers, died of a mysterious death a short time ago.

To pay a tribute to this world cinema figure, the Fourth Tehran International Film Festival has organised a special programme, presenting two of his works at late night showings at Roudaki Hall.

"Small Birds and Large Birds", one of Pasolini's earlier well known films, and "Oedipus Rex", considered a masterpiece almost everywhere, make up the special programme.

Pasolini, who was born of a Rumanian father and Italian-Yugoslav mother, in 1922 at Bologna, first made a name for himself in the field of writing in the '50s. During this period he became known as a poet, novelist, screenwriter and a fine actor.



His international fame as a serious and creative film maker, however, was the result of his work during the next decade. The very original "Accattone", which he made in 1961, first established his reputation.

Tickets for the special "Tribute to Pasolini" programmes at 11.45 pm on Thursday, December 4, and Friday, December 5, are available for sale at the Roudaki Hall counter at 100 Rials each.

HOLDEN FLIES IN FOR SECOND HALF



A handsome and still very young looking William Holden joined the other big stars at the festival when he arrived for the second part of the event.

Holden, who is well known with Iranian filmgoers for his movies, including "Picnic" and "Bridge on the River Kwai", was very tanned and full of charm and gaiety.

INTRODUCING

A

CO-PRODUCTION

OF

FILM INDUSTRY DEVELIPMENT COMPANY OF IRAN

FIDCI

THE NEW FILM GROUP & TELFILM

GHAZAL

STARRING

FARDIN – FARAMARZ GHARIBIAN – POURI BANAI

WRITER & DIRECTOR

MASOUD KIMIAI

DIRECTOR OF PHOTOGRAPHY

NEMAT HAGHIGHI

MUSIC

ESFANDIAR MONFAREDZADEH

PRODUCED BY: THE NEW FILM GROUP



cinema 54 Dec. 3 7

IVth TEHR N IN ATIONAL F LM F



FRATELLO MARE

برادر دریا

اثر : فولکو کوئیلیچی



EL MUERTO

محکوم

اثر : هکتور اولیو را